

# آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی مدیریت منابع آبی ایران در حوضه آبریز جنوب غربی کشور: رودخانه‌های کرخه و کارون بزرگ

رسول افزلی<sup>۱</sup> \* زهرا پیشگاهی فرد<sup>۲</sup> \* بهادر زارعی<sup>۳</sup> \* محمدرضا رحمانی<sup>۴</sup>

## چکیده

حوضه آبریز جنوب غربی کشور مهم‌ترین منبع آب‌های سطحی کشور ایران به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که کنترل و بهره‌برداری از این آب‌ها همواره ذهن دولتمداران و برنامه‌ریزان اقتصادی و اجتماعی را به خود مشغول کرده است. شیوه مدیریت منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی متأثر از دیدگاه کلی مدیریت آب در مقیاس ملی است. اجرای طرح‌های کنترل و انتقال آب مبتنی بر دیدگاه مدرن و طبیعت‌ستیز و فقدان برنامه‌های راهبردی آمایش سرزمین، بیلان منفی برداشت از آب‌های زیرزمینی، بازده پایین آب در بخش کشاورزی، مصرف سرانه بالا در بخش شهری و خانگی و آلودگی آب‌ها توسط بخش صنعتی موجب بروز بحران‌های زیست‌محیطی و انسانی در این حوضه شده است. ساختن سدهای بزرگ، به‌ویژه گنوند نیز ضمن وارد کردن خسارات زیست‌محیطی در مقیاس محلی به معضلی ملی بدل شده است.

همچنین مسئله انتقال بین‌حوضه‌ای آب به نواحی مرکزی موجب اعتراضات محلی و استانی و صف‌آرایی اقوام مختلف ساکن در حوضه و متعاقب آن حساسیت‌های فرهنگی - اجتماعی و نیز سیاسی - امنیتی مدیریت آب شده است. پژوهش حاضر در پی آسیب‌شناسی این مسئله است تا بتواند حساسیت‌های لازم را برای مدیریت آب و منابع طبیعی در کشور فراهم سازد.

**واژگان کلیدی:** ژئوپلیتیک انتقادی، هیدروپلیتیک، آمایش سرزمین و حوضه آبریز.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال ششم • شماره بیست و سوم • تابستان ۹۶ • صص ۱۴۰-۱۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۳/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۸/۲۷

۱. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (raszali@ut.ac.ir)
۲. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (Sorour1344@yahoo.com)
۳. عضو هیئت علمی دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (b.zarei@ut.ac.ir)
۴. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول (mrrahmani44@yahoo.com).

## مقدمه

آب ماده‌ای حیاتی در زندگی انسان، توسعه و محیط زیست به شمار می‌رود، اما همین ماده حیاتی در طبیعت هم از نظر حجم و هم از نظر کیفیت با محدودیت‌هایی روبرو است. آب منبع حیات و توسعه بر روی زمین است. زندگی همواره به آب، هوا و غذا وابسته بوده و این در حالی است که تولید غذا نیز بستگی مستقیم با آب دارد. در طی سه دهه گذشته افزایش جمعیت، رشد اقتصادی و تغییرات آب و هوایی، آب را به موضوعی جهانی تبدیل کرده است. در سال ۲۰۰۰ میلادی ۳۱ کشور با جمعیتی بالغ بر ۴۵۸ میلیون نفر با فشار کم‌آبی روبرو بوده‌اند (Turton & Henwood, 2003: 24). روند رو به رشد تقاضا به گونه‌ای است که پیش بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ ارقام مذکور به ترتیب به ۴۸ کشور و ۲/۸ میلیارد نفر افزایش یابد (Ibid: 25). همچنین ۴۰ کشور از ۴۸ کشور یادشده در منطقه خاورمیانه واقع شده‌اند. براساس پیش‌بینی برخی از صاحب‌نظران، عامل رشد جمعیت به تنهایی همه کشورهای خاورمیانه را تا سال ۲۰۲۰ با فشار کم‌آبی روبرو خواهد کرد (Ibid). در این میان کشور ایران، به‌عنوان یکی از این کشورها و با توجه به موقعیت جغرافیایی و تعداد جمعیت و نیازهای آبی از هم اکنون با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کند و اکثریت قریب به اتفاق مناطق کشور با مشکل کمبود آب روبرو هستند. اکنون شدت کم‌آبی به حدی رسیده است که مناطقی که در زمره سرزمین‌های پرآب ایران محسوب می‌شوند، از جمله حوضه آبریز جنوب غربی شامل حوضه رودهای کرخه و کارون بزرگ نیز با فشار کم‌آبی مواجه شده‌اند. در مجموع افزایش جمعیت، پراکندگی نامتناسب جمعیت و بارش در سطح حوضه، وقوع خشکسالی‌های دوره‌ای، سیاست‌های توسعه‌ای ناپایدار شامل سدسازی، صنعتی شدن و کشاورزی حوضه آبریز جنوب غربی را به منطقه‌ای پرتنش تبدیل کرده است.

محور اصلی این مقاله، آسیب‌شناسی مدیریت منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی کشور شامل رودهای کرخه و کارون بزرگ است که شامل سیاست‌های کلان در زمینه

کنترل و انتقال منابع می‌شود. این سیاست‌ها بازتاب گسترده‌ای در مقیاس محلی و ملی بر جای گذاشته‌اند و به جبهه‌بندی‌ها و ارائه نظرات مختلف و متضاد منجر شده است. نخست هواداران محیط زیست و توسعه پایدار با برنامه‌ها و طرح‌های سدسازی ارائه‌شده از سوی سیاستمداران و مدیران کشوری به دلیل خسارات و ضایعات وارد شده به منابع آب و محیط زیست مخالفت می‌کنند. دومین مسئله به طرح‌های انتقال بین حوضه‌ای مربوط است. مسیر کلی این طرح‌ها از سرشاخه‌های کارون بزرگ به‌عنوان مبدأ آغاز و به سمت نواحی مرکزی ایران، شامل دره زاینده رود در استان اصفهان، یزد، قم و کرمان به‌عنوان مقصد امتداد می‌یابد. اجرای این طرح‌ها سبب رویارویی هواداران محیط زیست، مردم و مسئولان حوضه‌های آبریز مبدأ با مدیران و مسئولان نواحی مقصد طرح‌های انتقال آب شده است. برای نمونه می‌توان به مشاجرات لفظی و کلامی میان آنها اشاره کرد که در نهایت به تهدید به استعفای گروهی از نمایندگان استان خوزستان و چهارمحال بختیاری منجر شد (خبرگزاری خوزنا، ۱۳۹۲). در این مقاله آنچه بیش از هر چیز مورد توجه قرار گرفته، اثرگذاری ژئوپلیتیک محلی بر برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در مقیاس ملی است. سیاست‌های سرچشمه گرفته از محلی‌گرایی، قوم‌گرایی<sup>۱</sup> و خرده فرهنگ‌گرایی در کنار گرایش‌های بعضاً محلی‌گرا مبتنی بر ملاحظات مرسوم سیاسی در دولت‌های گذشته مانع از توجه آنها به برنامه‌ریزی راهبردی مبتنی بر آمایش سرزمین و سیاست‌گذاری ملی شده است.<sup>۲</sup>

## چارچوب نظری - مفهومی

نگاه انسان به طبیعت همواره با نوعی دوانگاری<sup>۳</sup> همراه بوده است. بسته به میزان قدرت و توانایی انسان در این رابطه، جوامع انسانی گاه خود را تحت تسلط طبیعت و گاه مسلط بر آن دیده‌اند و شواهد تاریخی چنین نشان می‌دهد که رابطه میان انسان و طبیعت هیچگاه در حالت تعادل نبوده است و مفهوم جبر محیطی<sup>۴</sup> دوران سلطه طبیعت بر انسان را بازنمایی می‌کند (Mayhew, 2009: 130). تا پیش از ارائه اندیشه مدرنیته<sup>۵</sup> توسط دکارت،<sup>۶</sup> جبر

1. Localization

2. Ethnicity

۳. آمایش سرزمین چیست؟ موجود در: <http://www.Saipaonline.com/view-6302>

4. Dualism

5. Environmental Determinism

6. Modernity

7. Rene Descartes

جغرافیایی پارادایم<sup>۱</sup> غالب در رابطه انسان با محیط به شمار می‌رفت. دکارت، نخستین کسی بود که نسبت این رابطه دوانگارانه را تغییر داد و انسان را دارای چنان توانایی‌هایی دانست که می‌توانست همه طبیعت را تحت کنترل خود در آورد (جنسن، ۱۳۷۶: ۴۹). این رابطه جدید میان انسان و طبیعت در جغرافیا با مفهوم امکان‌گرایی<sup>۲</sup> بازنمایی شد.

فردریک راتزل<sup>۳</sup>، جغرافیدان آلمانی و مؤسس جغرافیای انسانی، از هواداران مکتب جبر محیطی بود. وی در پی یافتن قوانین و روش‌های جدید علوم طبیعی در درون جغرافیای انسانی بود و بر تأثیر یک‌طرفه و تمام‌عیار طبیعت بر زندگی بشر تأکید می‌کرد (همان). شاگرد آمریکایی راتزل، الن چرچیل سمپل<sup>۴</sup>، اهمیت بسیاری به اعتقادات راتزل مبنی بر جبر جغرافیایی می‌داد. دو جغرافیدان صاحب‌نام دیگر که از شناخته‌شده‌ترین متفکرین جبر جغرافیایی به شمار می‌روند عبارتند از: الزورث هانتینگتون<sup>۵</sup> و گریفیث تیلور<sup>۶</sup>. تحت تأثیر فلسفه دکارت، عقاید روشنگری<sup>۷</sup>، انقلاب صنعتی و اکتشافات جغرافیایی مکتب امکان‌گرایی در برابر جبر محیطی پدیدار، و از اواسط قرن بیستم به مکتب غالب در مطالعات جغرافیایی و محیطی بدل شد. پال ویدال دولابلاش<sup>۸</sup>، بزرگترین جغرافیدان این مکتب به شمار می‌رود. اساس این مکتب بر دو انگاری رابطه انسان با محیط با تأکید بر برتری انسان است. اندیشه دکارت، تفکر مسلط بر اقتصاد و فلسفه سیاسی غرب در قرون نوزدهم و بیستم بود و تخریب و نابودی محیط زیست و منابع طبیعی آن بارزترین جنبه آن به شمار می‌آید (Blackburn, 2008: 95).

تخریب محیط طبیعی، استفاده بیش از حد از منابع طبیعی و بهره‌کشی از زمین به تدریج موجب افزایش انتقاد از مدرنیته و به‌ویژه رابطه دوانگارانه انسان و محیط طبیعی با استفاده از عقلانیت ابزاری<sup>۹</sup> شد. به این ترتیب، مکتب انتقادی<sup>۱۰</sup> در شهر فرانکفورت آلمان شکل گرفت. اندیشمندان این مکتب به نقد خودکامگی و تمامیت‌خواهی جوامع صنعتی

- 
1. Paradigm
  2. possibiliteism
  3. Fredrik Ratzel
  4. Ellen Churchil Semple
  5. Ellsworth Huntington
  6. Grifith Taylor
  7. Enlightenment
  8. Paul vidal de la Blache
  9. Instrumental Rationality
  10. Critical Theory

پرداختند و آن را حاصل سلطه عقلانیت ابزاری دانستند. از نظر هورکهایمر<sup>۱</sup> و آدرنو<sup>۲</sup>، دو تن از شناخته شده‌ترین متفکرین مکتب انتقادی، پیامد مدرنیته که حجیت عقلی را اساس هر تفکری می‌داند، زیان‌های بسیاری را بر جامعه انسانی و غیرانسانی از جمله محیط طبیعی وارد ساخته است. انسان‌ها به‌طور کامل از یکدیگر و از محیط طبیعی بیگانه شده و تسلط بر طبیعت و تخریب آن، تسلط و بهره‌کشی از جوامع انسانی را به همراه داشته است (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۵۹). از نظر پیشگامان مکتب انتقادی، سعادت انسان در رهایی و رهایی در برقراری تعادل در روابط انسان و محیط طبیعی نهفته است (Michael Allaby Dictionary of Ecology, 2010: 257). گیدنز<sup>۳</sup> از اندیشمندان متأخر نظریه انتقادی، معتقد است نظریه انتقادی نباید تلاش خود را تنها به بحث در مورد تعادل‌های اکولوژیک با مصرف بی‌رویه منابع زمین محدود کند، بلکه منطقی است که نقش صنعت‌گرایی و شهرگرایی را نیز اساس کار خود قرار دهد، زیرا سرمایه‌داری انسان را از طبیعت جدا ساخته و طبیعت را به‌صورت فضای تولیدشده در آورده است (پیشین: ۲۶۲).

علاوه بر نظریه انتقادی، هیدروپلیتیک<sup>۴</sup> نظریه‌ای است که می‌توان به وسیله آن به تبیین مسائل سیاسی - اجتماعی مربوط به آب پرداخت. از هنگامی که آب به یک مسئله در میان پژوهشگران و مدیران تبدیل شده است این واقعیت خود را به وضوح آشکار کرده که آب پدیده‌ای چندوجهی است. زندگی بدون آب غیرممکن است و به همین دلیل آب منبعی بسیار ارزشمند محسوب می‌شود. واقعیت دیگر این است که نوع بشر در هر گوشه و کناری از سطح زمین، حتی با شرایط بسیار سخت و خشن طبیعی و بوم‌شناختی زندگی می‌کند. این امر یکی از مهم‌ترین دلایل تکامل نظریه هیدروپلیتیک به شمار می‌رود، زیرا گروه‌های انسانی همواره بر سر منابع ارزشمند و کمیاب آب به رقابت و همکاری پرداخته‌اند (Elhance, 1999: 75).

مجموعه گزاره‌های فوق‌گویی این واقعیت است که در مطالعات مربوط به آب باید وجوه مختلف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این ماده حیاتی در زندگی انسان را مورد توجه قرار داد. بر این مبنای، مطالعات مربوط به آب در زمره دانش‌های بین‌رشته‌ای<sup>۵</sup> قرار می‌گیرد.

- 
1. Marx Horkheimer
  2. Teodor Adorno
  3. Anthony Giddens
  4. Hydropolitics
  5. Inter disciplinary studies

این ویژگی سبب شده تا صاحب نظران و پژوهشگران فعال در این حوزه از شناخت‌شناسی و روش‌شناسی‌های گوناگون برای درک و فهم ابعاد گوناگون آب در زندگی انسان استفاده کنند که خود بر پیچیدگی موضوع می‌افزاید. به این ترتیب، هیدروپلیتیک دانش مطالعه وجوه سیاسی، بین‌المللی، اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی آب است که هدف آن ارتقای ثبات سیاسی، توسعه پایدار اقتصادی و زیست‌محیطی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (Turton, 2003: 14). از این منظر، هیدروپلیتیک ارتباط نزدیکی با نظریه انتقادی داشته و در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی قرار می‌گیرد. با نگاهی به متون و ادبیات موجود در این حوزه مطالعاتی، هیدروپلیتیک چهار مفهوم کلیدی را شامل می‌شود که عبارتند از: ۱. منازعه و همکاری بر سر منابع آب مشترک و فرامرزی ۲. آب و مسائل زیست‌محیطی ۳. امنیت و آب ۴. آب و مسائل اجتماعی و فرهنگی (Ibid).

### پرسش اصلی تحقیق

در ابتدا اشاره به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که وجود بحران آب و محیط زیست در حوضه آبریز جنوب غربی ایران، مفروض اصلی این مقاله به شمار می‌رود. خشک شدن تالاب‌های هور الهویزه، هورالعظیم و تهدید تالاب شادگان و همچنین شور شدن آب سد گتوند در اثر مکان‌یابی نادرست از جمله بحران‌های زیست‌محیطی است که بحران آب حوضه را تشدید کرده و موجب شدت گرفتن بحران کم‌آبی در منطقه مورد نظر شده است. پرسش اصلی به این مسئله معطوف است که «مدیریت منابع آبی حوضه آبریز جنوب غربی ایران چگونه است؟». علاوه بر این، پرسش دیگری مطرح است که می‌توان آن را چنین بیان کرد: «شیوه مدیریت گذشته و کنونی منابع آب چه تأثیری بر امنیت زیست‌محیطی در حوضه آبریز جنوب غربی ایران داشته است؟».

به نظر می‌رسد شیوه مدیریت گذشته و کنونی منابع آبی حوضه آبریز جنوب غربی بر اساس طرح‌های توسعه‌ای طبیعت‌ستیز، عدم وجود برنامه راهبردی آمایش سرزمین و ژئوپلیتیک محلی و به‌ویژه قدرت محوری در سطح محلی و انگاره خودمحوری محلی (محلی‌گرایی منفی) بوده که حاصل آن تخریب محیط زیست و بروز تهدیدات در زمینه امنیت زیست‌محیطی شده است. این امر می‌تواند تنش‌های اجتماعی - سیاسی در مقیاس محلی، شکاف‌های قومی و مذهبی و مرکز - پیرامون در سطح ملی و تنش‌های سیاسی در سطح منطقه را فعال کند.

## شاخص‌های بحران آب در جهان و ایران

منابع آب در سراسر جهان در وضعیت بحرانی به سر می‌برد. بحران کمبود و مدیریت منابع آب بیانگر عدم سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری درست و ضعف اراده سیاسی برای حل بحران مذکور است. نکته حائز اهمیت، توجه به این مسئله مهم است که همه آحاد بشر به آب شیرین و پاکیزه نیاز دارند و علاوه بر این، سهم اکوسیستم طبیعی را نیز باید در نظر گرفت. کمبود آب، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، به معنای در خطر بودن جان انسان‌هاست. برای بیشتر کشورهای در حال توسعه کمبود آب تهدیدی بسیار بزرگتر از مناقشه مسلحانه به شمار می‌رود (بیران و هنریخش، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

شاخص و مدل‌های متعددی برای سنجش میزان بحران آب در جهان تعریف شده است که سه تای آن بیش از سایر شاخص‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۱۹۵). این شاخص‌ها عبارتند از: ۱. شاخص فالکن مارک<sup>۱</sup>. ۲. شاخص سازمان ملل متحد<sup>۲</sup>. ۳. شاخص مؤسسه بین‌المللی مدیریت آب<sup>۳</sup>. از میان سه شاخص بالا، شاخص فالکن مارک و سازمان ملل متحد از اعتبار بیشتری در محافل علمی و اجرایی برخوردار هستند.

فالکن مارک در مطالعات خود بحران آب را بر اساس سرانه آب تجدیدپذیر سالانه مشخص کرده است. براساس تعریف این دانشمند سوئدی، کشورهایی که دارای سرانه آب تجدیدپذیر معادل ۱۷۰۰ متر مکعب یا بیشتر از آن هستند، مشکل آب ندارند. کشورهایی که دارای سرانه آب تجدیدپذیر بین ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ متر مکعب هستند، در زمره کشورهای با تنش آبی محسوب می‌شوند. کشورهایی که دارای سرانه آب تجدیدپذیر کمتر از ۱۰۰۰ متر مکعب در سال هستند، جزء کشورهایی با کمبود آب به شمار می‌روند (همان: ۱۹۶).

کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد در تعیین شاخص بحران آب معیار دیگری به کار برده است. این کمیسیون، میزان برداشت از منابع آب تجدیدپذیر هر کشور را به‌عنوان شاخص اندازه‌گیری بحران آب معرفی کرده است. براساس شاخص سازمان ملل، هرگاه میزان برداشت آب یک کشور بیشتر از ۴۰ درصد کل منابع آب تجدیدپذیر آن باشد، این کشور با بحران شدید آب روبرو بوده و اگر این مقدار حد فاصل ۲۰ تا ۴۰ درصد باشد،

---

1. Index of Falkan Mark

2. Index of United Nation

3. Index of IWMI (International water manage Institute)

بحران در وضعیت متوسط و چنانچه این شاخص بین ۱۰ تا ۲۰ درصد باشد، بحران در حد معتدل و برای مقادیر کمتر از ۱۰ درصد بدون بحران یا دارای بحران کم است.<sup>۱</sup> با در نظر گرفتن شاخص‌های فوق‌الذکر و مقایسه آنها با وضعیت آب در ایران، چنین مشخص می‌شود که ایران، چه براساس شاخص فالکن مارک و چه براساس شاخص سازمان ملل متحد، در وضعیت تنش آبی و بحران شدید قرار دارد. براساس آمار وزارت نیرو، سرانه سالانه آب تجدیدپذیر کشور در حال حاضر با در نظر گرفتن جمعیت ۸۰ میلیونی و منابع آب تجدیدپذیر از رقم ۲۰۰۰ متر مکعب در سال ۱۳۸۰ به ۱۱۰۰ متر مکعب در وضعیت کنونی کاهش یافته است (دائمی، ۱۳۸۸: ۱۶). این وضعیت فشار بر منابع آبی را به شدت افزایش داده است؛ به نحوی که در سال‌های اخیر درصد بهره‌برداری از منابع آب تجدیدپذیر به ۸۵ درصد رسیده است (همان). در چنین شرایطی، افزایش تقاضا برای آب‌های تجدیدپذیر می‌تواند به رویارویی در مناطقی تبدیل شود که در آنها رقابت‌های قومی، مذهبی و محلی بر سر منابع از گذشته وجود داشته است. در متن چنین واقعیتی است که برخی از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران عقیده دارند در طی یک دهه آینده آب به‌عنوان یک کالای کمیاب و گران‌بها به جای نفت در کانون تنش‌ها و تشنج‌ها قرار خواهد گرفت (دبیرسیاقی، ۱۳۴۱: ۳۲۴).

### انتقال بین حوضه‌ای یکی از راهکاری مقابله با کمبود آب

یکی از راه‌حل‌هایی که از مدت‌ها پیش و به‌ویژه از اواسط قرن بیستم میلادی به‌منظور رفع کم‌آبی در مناطق مختلف جهان و از جمله ایران مورد توجه محافل فنی و برنامه‌ریزان توسعه‌ای قرار گرفت، انتقال آب بین حوضه‌ای است. البته سابقه چنین راه‌حلی در کشور ما نخستین بار در زمان حکومت شاه عباس مطرح شد که براساس آن، به‌منظور پاسخگویی به نیاز روزافزون شهر اصفهان به‌عنوان پایتخت وقت ایران و کشاورزان دره زاینده‌رود، قرار بود بخشی از آب یکی از سرشاخه‌های کارون در محل کوه‌رنگ به زاینده‌رود منتقل شود. اقدامات اولیه آن طرح در محل کوه کارکنان آغاز شد اما با مرگ شاه عباس اجرای طرح متوقف ماند.

1. Managing water under Uncertainty and Risk, The United Nations water Development Report 4, Vol 1, UNESCO, 2012: 36.

2. Interbasin water Transfer



انتقال می‌تواند به صورت‌های مختلفی انجام شود که هر کدام از آنها به هدف و کاربرد مورد نظر از آب بستگی دارد. به این ترتیب می‌توان به انواع گوناگون طرح‌های انتقال آب شامل خریداری دائمی حقاچه، اجاره بلندمدت آب، خرید آب در فصل‌های خشک، خریداری ذخایر آب شهری، انتقال جغرافیایی آب در بین دو حوضه و ... اشاره کرد (Lehr & Keeley, 2009: 624). در دهه‌های گذشته طرح‌های متعدد انتقال آب در سراسر جهان و به‌ویژه در آمریکای شمالی، آسیا و آفریقا اجرا شده است که از جمله آنها می‌توان به طرح «انتقال آب از جنوب به شمال»<sup>۱</sup> در چین، «اتصال رودخانه‌ها»<sup>۲</sup> در هند، «پیمان آب و برق آمریکای شمالی»<sup>۳</sup> و «طرح انتقال آب سرزمین‌های بلند لسوتو»<sup>۴</sup> در جنوب آفریقا اشاره کرد.

جدول ۱. مشخصات چند طرح بزرگ انتقال آب در جهان

ردیف	نام طرح	کشور	اجزای طرح
۱	انتقال آب از جنوب به شمال	چین	مسیرهای سه‌گانه
۲	اتصال رودخانه‌ها	هند	بخش هیمالیایی: ۱۴ طرح بخش شبه جزیره‌ای: ۱۶ طرح
۳	طرح ملی هیدرولوژیکی	اسپانیا	۴ طرح انتقال، ۱۱۸ سد، ۴۱ مجموعه آب شیرین‌کن
۴	پیمان آب و برق آمریکای شمالی	کانادا/ ایالات متحده/ مکزیک	انتقال آب از نواحی پرآب شمال غربی آمریکای شمالی به کانادا، ایالات‌های غربی آمریکا و سه ایالت شمال مکزیک
۵	انتقال آب از کوهستان‌های لسوتو	آفریقای جنوبی/ لسوتو	ساخت ۵ سد بزرگ، ۲۰۰ کیلومتر تونل در دو فاز
۶	انتقال آب ملامچی	نپال	تونل زیرزمینی انتقال آب به شهر کاتماندو

از میان طرح‌های فوق‌الذکر، طرح انتقال آب از لسوتو به آفریقای جنوبی، طرحی درون حوضه‌ای است که در حوضه رود اورانژ به اجرا در آمده است و در عین حال یکی از بزرگترین پروژه‌های انتقال آب در جهان به شمار می‌رود (Momberg, 2013: 22). این طرح نمونه‌ای از همکاری میان دو کشور بر پایه آب و به‌منظور تأمین منافع متقابل است. منابع

1. South-to-North Water Diversion Project
2. Indian Rivers Inter-Link
3. North American Water and Power Alliance .
4. Lesotho Highland, water Project

آب تجدیدپذیر آفریقای جنوبی به اندازه‌ای نیست که نیازهای کشاورزی و صنعتی آن کشور را به صورت کامل تأمین کند. این در حالی است که لسوتو از این نظر کشوری غنی به شمار می‌آید. بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که آفریقای جنوبی که قدرت اصلی اقتصادی در جنوب آفریقا به شمار می‌رود، از کشور همسایه و درونگان<sup>۱</sup> خود برای تأمین آب که یکی از پیش شرط‌های توسعه است کمک بخواهد. از سوی دیگر، لسوتو به عنوان یک کشور، این فرصت را می‌یابد که با فروش آب به آفریقای جنوبی، بخشی از نیازهای مالی خود را تأمین کند و در عین حال انرژی برق را برای جامعه رو به توسعه خود فراهم سازد. علاوه بر زیرساخت‌های لازم برای تکمیل طرح از قبیل سدها، کانال‌ها، تونل‌های انتقال آب، جاده‌ها و خطوط انتقال برق، رونق صنعت گردشگری نیز از آثار جانبی این طرح به شمار می‌رود که جوامع محلی از آن بهره‌مند می‌شوند (Temperhoff, 2014: 265).

انتقال بین‌حوضه‌ای در دره امپریال<sup>۲</sup> در ایالت کالیفرنیا نیز از جمله طرح‌هایی است که مطالعه و بررسی آن کمک بزرگی به درک جایگاه طرح‌های انتقال آب بین‌حوضه‌ای کرده و تجارب و درس‌های مهمی در زمینه ارتقای این‌گونه طرح‌ها دربردارد. در سال ۱۹۸۹، «سازمان آبیاری منطقه‌ای امپریال»<sup>۳</sup> و «سازمان منطقه‌ای آب شهری»<sup>۴</sup> موافقتنامه‌ای درخصوص صرفه‌جویی در منابع آب به‌منظور تأمین آب شرب شهری امضاء کردند که براساس آن، سازمان منطقه‌ای آب شهری هزینه‌های بهبود راندمان و اقدامات صرفه‌جویانه در تأسیسات سازمان آبیاری منطقه‌ای امپریال را تأمین کند و در مقابل این سازمان حجم آبی را که رودخانه کلرادو<sup>۵</sup> منحرف می‌کند به نسبت آب صرفه‌جویی شده کاهش داده و مابه‌التفاوت آن را به سد پارکر<sup>۶</sup> انتقال دهد. این توافقنامه مدلی برای طرح‌های انتقال آب از کاربری کشاورزی به شهری به شمار می‌رود. این طرح با حداقل اثرات جانبی اجرا شد، زیرا موجب هیچ‌گونه جابه‌جایی گروه‌های انسانی اعم از قومی و مذهبی نشد و آثار جانبی آن بر اشخاص ثالث به حداقل ممکن کاهش یافت (Billington, 2005: 22).

همچنین این طرح بزرگترین برنامه تأمین آب شهری با بهبود کارایی آبیاری به شمار

- 
1. Enclave
  2. Imperial valley
  3. Imperial Irrigation District (IID)
  4. Metropolitan Water District (MWD)
  5. Colorado
  6. Parker Dam

می‌رود که ناشی از انگیزش‌های قانونی بازار بوده است. در زمان مذاکرات، سازمان آبیاری منطقه‌ای امپریال ملزم به اعمال اقدامات صرفه‌جویانه شده بود و در مقابل سازمان منطقه‌ای آب شهری متعهد شد هزینه پوشش کانال‌ها و دیگر اقدامات لازم برای کاهش اتلاف آب را برای ۳۵ سال پرداخت نماید. اقدامات صرفه‌جویانه روش‌های سازه‌ای و غیرسازه‌ای (مانند اتوماسیون کانال‌های آبیاری) را شامل می‌شود. در مقابل ۱۲۰ میلیون مترمکعب از حقایق سازمان آبیاری منطقه امپریال در اختیار سازمان منطقه‌ای آب شهری قرار می‌گیرد. هر دو طرف، طرح انتقال را یک طرح موفق می‌دانند و در پی موفقیت این طرح، سازمان منطقه‌ای آب شهری جنوب کالیفرنیا مطالعات لازم را برای انجام و طرح انتقال آب مشابه به انجام رسانده است (Ibid: 23).

موارد فوق دو نمونه از طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است که از نظر اقتصادی و فنی با موفقیت به انجام رسیده، اما آثار جانبی انسانی و زیست محیطی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### معیارهای پیشنهادی یونسکو در مورد انتقال آب بین حوضه‌ای

یونسکو<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹ در چارچوب برنامه جهانی هیدرولوژیکی و با هدف بررسی موضوع آب و کمبود بالقوه و بالفعل آن، استفاده مشترک از آب و حل منازعات آبی، کارگاه بین‌المللی انتقال میان حوضه‌ای آب را در پاریس برگزار کرد. در این کارگاه، معیارهای ارزیابی برای برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای طرح‌های انتقال میان حوضه‌ای با در نظر گرفتن الزامات مدیریت آب، جنبه‌های مهندسی، اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی، اخلاقی و پیامدهای آن ارائه شد (جدول شماره ۲).

جدول ۲. معیارهای پیشنهادی یونسکو برای ارزیابی طرح‌های انتقال میان حوضه‌ای - پاریس ۱۹۹۹

ردیف	مقوله	معیار
۱	اثرگذاری بر بهره‌وری اقتصادی	معیار ۱. ناحیه مقصد باید پس از توجه به منابع جایگزین تأمین آب و تمامی اقدامات منطقی برای کاهش تقاضای آب، در تأمین نیازهای فعلی و پیش‌بینی شده، کمبود جدی داشته باشد. معیار ۲. توسعه آبی حوضه مبدأ نباید به سبب کمبود آب با محدودیت چشمگیر رو به رو شود. با این حال اگر حوضه مقصد زیان‌های بهره‌وری حوضه مبدأ را جبران کند، در نظر گرفتن طرح انتقالی که توسعه آبی حوضه مبدأ را محدود می‌کند ممکن است مناسب باشد.
۲	تأثیر بر کیفیت محیط زیست	معیار ۳. ارزیابی جامع پیامدهای زیست‌محیطی باید نشان دهد که سطح معقولی از قطعیت وجود دارد که از طرح انتقال، به شکل اساسی کیفیت زیست‌محیطی را در حوضه مبدأ یا مقصد تخریب نمی‌کند. با این حال، چنانچه هزینه‌های جبران خسارت زیست‌محیطی فراهم شود، طرح انتقال ممکن است توجیه‌پذیر باشد.
۳	پیامدهای اجتماعی و فرهنگی	معیار ۴. ارزیابی جامع پیامدهای اجتماعی - فرهنگی باید نشان دهد که سطح معقولی از قطعیت وجود دارد که طرح انتقال سبب بروز اختلال اساسی اجتماعی - فرهنگی در حوضه مبدأ یا مقصد نخواهد شد. با این حال چنانچه پرداخت غرامت برای جبران زیان‌های اجتماعی - فرهنگی فراهم شود، طرح انتقال ممکن است توجیه‌پذیر باشد.
۴	توزیع منافع	معیار ۵. منافع خالص ناشی از طرح باید عادلانه میان حوضه‌های مبدأ و مقصد تقسیم شود.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مدیریت منابع آب و توسعه پایدار، خرداد ۱۳۸۴

## ویژگی‌های جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

حوضه آبریز جنوب غربی بخش مهمی از رشته کوه‌های زاگرس و جلگه خوزستان را شامل می‌شود. زاگرس رشته کوهی بلند است که پیدایش آن به دوران دوم و سوم زمین‌شناسی باز می‌گردد و هم زمان با رشته کوه‌های آلپ<sup>۱</sup> در اروپا، هیمالیا<sup>۲</sup> در آسیا و آند<sup>۳</sup> و راک<sup>۴</sup> در قاره آمریکا پدید آمده است. زاگرس مرزهای لبه غربی فلات ایران را تشکیل می‌دهد. این رشته کوه با جهت عمومی شمال غربی - جنوب شرقی، از جنوب غربی آذربایجان آغاز و پس از عبور از کردستان، لرستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس در شمال تنگه هرمز در استان هرمزگان به تدریج از بلندی آن کاسته

1. Alps
2. Himalaya
3. Andes
4. Rocky

شده و در زیر آب‌های خلیج فارس محو می‌شود. جزایر پراکنده در خلیج فارس ادامه ناهمواری‌های زاگرس هستند که نوک آنها به صورت جزیره سر از آب برآورده‌اند. رشته کوه زاگرس با طول ۱۵۰۰ کیلومتر به همراه دشت‌ها و دره‌های میانکوهی با عرض میانگین ۲۵۰ کیلومتر در مجموع یک پنجم مساحت کشور را شامل می‌شود و نقش مؤثری در حیات طبیعی، حیوانی و انسانی ایران ایفا می‌کند.

از نظر جغرافیای طبیعی، زاگرس به دو بخش مرطوب و خشک تقسیم می‌شود. زاگرس مرطوب در دامنه‌های غربی و جنوب غربی و رو به بادهای مرطوب و زاگرس خشک در دامنه‌های شرقی و جنوب شرقی و پشت به بادهای مرطوب واقع شده است. به این ترتیب آب و هوای دشت‌ها و کوهپایه‌های آن معتدل و در ارتفاعات سردسیر است. ریزش برف و باران با توجه به جهت کوه‌ها از شمال به جنوب و از غرب به شرق کاهش می‌یابد. پوشش برف زمستانی آن بسیار غنی است، باران کافی دارد و در بخش محدودی از آن باران فراوان می‌بارد و در گذشته دور پوشیده از جنگل‌های انبوه بلوط بوده که بر اثر دخالت انسان در طول تاریخ از میان رفته است. علاوه بر این، در ارتفاعات بالای ۲۵۰۰ متر بخش بزرگی از زاگرس پوشیده از چمنزارهای آلبی است که از نظر طبیعی و اقتصادی حائز اهمیت است. بخش بزرگی از جمعیت کشور در ناحیه کوه‌های زاگرس و کوهپایه‌های شرقی و غربی آن یا نواحی متأثر از آن مانند خوزستان متمرکز است. وجود آبادی‌های فراوان با کشتزارهای وسیع از ویژگی‌های ناحیه کوهستانی زاگرس است. گندم و جو، انواع صیفی و میوه‌های معتدل و نیمه گرمسیری از محصولات عمده آن به شمار می‌رود (محمودی و سایرین، ۱۳۵۰: ۱۵۷).

زاگرس را می‌توان منبع آب ایران نامید. بیشتر آبگیرهای دائمی کشور از جمله چهل چشمه در کردستان، الوند در همدان، شازند در استان مرکزی و زردکوه در استان چهارمحال بختیاری در بلندی‌های زاگرس واقع شده‌اند. حوضه آبریز جنوب غربی در دامنه‌های زاگرس مرطوب گسترش یافته و مهم‌ترین رودهای آن شامل کارون بزرگ و کرخه از آبگیرهای زردکوه، شازند و الوند سرچشمه می‌گیرند. ناحیه غرب و جنوب غربی زاگرس مرکز منابع آبی این رشته کوه به شمار می‌رود. این ناحیه که بخشی از حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌شود، حوضه رودهای کرخه، دز و کارون است و نقش مهمی در تأمین آب مورد نیاز دشت‌های میان‌کوهی زاگرس و جلگه خوزستان همچنین دامنه‌های شرقی زاگرس (زاگرس خشک) ایفا می‌کند (موحد دانش، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

در این تحقیق این بخش از حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان به دلیل موقعیت جغرافیایی آن (در جنوب غربی ایران) حوضه آبریز جنوب غربی نام گذاری شده است.

با توجه به حجم مناسب بارش برف و باران در زاگرس مرطوب، حجم رودهای جاری در حوضه آبریز جنوب غربی در مقایسه با سایر رودهای کشور بسیار بیشتر بوده؛ به گونه‌ای که کنترل و بهره‌برداری از این آب‌ها همواره ذهن طراحان و برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را از ابتدای تأسیس نهادهای برنامه‌ریز به خود مشغول کرده بود. در سال ۱۳۳۸ شمسی، سازمان برنامه به «بنگاه منابع و توسعه نیویورک»<sup>۱</sup> سفارش طرح برنامه جامعی را برای این منطقه داد که در کلیات شبیه برنامه اجرا شده از سوی مسئولان ایالات متحده آمریکا در «دره تنسی»<sup>۲</sup> بود.

نتیجه امر طرح کاملی برای کنترل و بهره‌برداری آب پنج رود مهم منطقه یعنی کرخه، دز، کارون، جراحی و هندیجان بود. تخمین زده می‌شد که در مجموع سالانه حدود ۳۵ میلیارد مترمکعب آب قابل بهره‌برداری باشد و ۱۴ محل برای احداث سد در نظر گرفته شد. از این میان هفت سد به کارون، سه سد به کرخه و دو سد هم به دز اختصاص یافت (بیومونت، ۱۳۶۹: ۶۰۹-۶۰۸). نخستین سدی که احداث شد، سد دز بر روی رود دز با مخزنی به ظرفیت ۳/۹۵ میلیارد مترمکعب و آخرین آن تاکنون سد گتوند با مخزنی به ظرفیت ۶ میلیارد مترمکعب بوده است.

### مدیریت آب در حوضه آبریز جنوب غربی و مسائل قومی و زیست محیطی

شیوه مدیریت منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی متأثر از دیدگاه کلی مدیریت آب در مقیاس ملی است. ویژگی اصلی مدیریت آب در مقیاس ملی ایران، عدم توجه به سیاست‌گذاری علمی، نبود آزمایش سرزمین، بیلان منفی برداشت از آب‌های زیرزمینی، بازده پایین آب در بخش کشاورزی، مصرف سرانه بالا در بخش شهری، آلودگی آب‌ها توسط بخش صنعتی و به‌طور کلی، وضعیت بحرانی آب در سراسر کشور است. در مقیاس ملی، بحران آب با کاهش سرانه هر فرد خود را نمایان می‌سازد. حدود چهل سال قبل، سرانه منابع آب تجدیدپذیر کشور بالغ بر ۴۵۰۰ مترمکعب برای هر فرد بود. این رقم امروزه با جمعیت ۷۸ میلیونی کنونی به رقمی در حدود ۱۷۰۰ مترمکعب در سال برای هر نفر

1. Development and Resources Corporation of New York

2. Tennessee valley

کاهش یافته است که با توجه به شاخص فالکن مارک، کشور در شرایط تنش آبی قرار دارد. با توجه به افزایش جمعیت کشور و به فرض ثابت بودن منابع آب تجدیدپذیر (با برآورد خوش‌بینانه) سرانه آب کشور به زیر ۱۰۰۰ مترمکعب سقوط کرده و کشور در شرایط بحرانی قرار خواهد گرفت.<sup>۱</sup> این در حالی است که براساس اعلام «شورای هماهنگی آب و کشاورزی» بیش از ۹۰ درصد آب تجدیدپذیر کشور در بخش کشاورزی به مصرف می‌رسد که بخش بزرگی از آن در حدود ۷۰ درصد آن به دلیل بازده پایین تولید تلف می‌شود.<sup>۲</sup>

پیش‌بینی می‌شود در سال ۱۴۰۴ خورشیدی، میزان سرانه آب تجدیدپذیر ایران که در سال ۱۳۶۹ برابر ۲۰۰۰ مترمکعب در سال بود، به رقمی بین ۷۷۶ تا ۸۶۰ مترمکعب کاهش یابد که به این ترتیب کشور ایران کمتر از ۱۰ سال با وضعیت بحرانی در بخش آب فاصله دارد. آمارها نشان‌دهنده وضعیت بحرانی ذخایر آب‌های زیرزمینی در ۶۰۰ دشت کشور است. اگرچه ایران به‌عنوان سرزمینی خشک و نیمه‌خشک در گذشته نیز همواره شاهد کمبود آب و چرخه‌های خشک‌سالی بوده، اما آنچه امروزه این روند را تشدید کرده، مدیریت نامناسب مصرف آب و از آن مهم‌تر، برنامه‌ریزی نادرست در عرصه توسعه ملی و منطقه‌ای و فقدان نگاه آمایشی و بی‌توجهی به سیاست‌گذاری فضایی است (رشیدی، ۱۳۹۳: ۹۵).

مدیریت آب در حوضه آبریز جنوب غربی نیز به‌عنوان بخشی از این حوزه مدیریتی با بحران‌های عدیده انسانی (قومی) و زیست‌محیطی روبروست. حوضه آبریز جنوب غربی شامل حوضه رودهای کرخه و کارون بزرگ در محدوده استان‌های کردستان، کرمانشاه، همدان، ایلام، لرستان، مرکزی، اصفهان، چهارمحال بختیاری و خوزستان قرار می‌گیرد. استان‌های مذکور به لحاظ قومی ترکیب پیچیده‌ای دارند که شامل کرد، لر، عرب و ترک است. مدیریت کنونی منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی، به‌ویژه مسئله انتقال بین حوضه‌ای آب به نواحی مرکزی، علاوه بر اعتراضات محلی و استانی موجب صف‌آرایی اقوام مختلف در برابر یکدیگر شده است. در این میان، لرها و اعراب در استان خوزستان به‌عنوان مهم‌ترین ساکنان آن و سرزمین پایین رود حوضه‌های کرخه و کارون بزرگ به

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بررسی تطبیقی و آسیب‌شناسی ساختار حاکمیتی مدیریت آب در ایران و ارائه ساختار مطلوب.

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، عملکرد بخش آب در سال‌های اول و دوم برنامه پنجم توسعه.

مسئله انتقال آب به نواحی مرکزی معترض بوده و اثرپذیری بیشتری از سیاست‌های مدیریتی آب در این حوضه آبریز دارند و طبعاً از ظرفیت بیشتری برای ابراز واکنش‌های احتمالی برخوردارند.

در مجموع حوضه آبریز رودخانه‌های کرخه و کارون بزرگ در منطقه تقریباً شیعه‌نشین - به جز منطقه‌ای کوچک در جنوب استان کردستان - ولی با ترکیب قومی متنوع گسترش یافته است. علاوه بر خرده قومیت‌ها، خرده فرهنگ‌های درون قومیتی متنوعی نیز در این منطقه وجود دارد که نشان‌دهنده تنوع شدید فرهنگی در پهنه جغرافیایی منطقه است. از جمله می‌توان به خرده فرهنگ‌های لرهای بختیاری، لرستانی، لک، ثلاثی (لرهای همدان) خوزی‌های خوزستان، بندری‌ها، کردهای فیلی، کلهر، سورانی و ... اشاره کرد. این امر سبب حساسیت فرهنگی، اجتماعی و نیز سیاسی - امنیتی بیشتر مدیریت آب در این حوضه شده است.

### تحلیل انتقادی مدیریت منابع آبی ایران در حوضه آبریز جنوب غربی کشور

موضوع مهم مدیریت منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی در متن کلی‌تر توسعه اقتصادی معنا می‌یابد. بحث توسعه با رابطه میان جمعیت و نیازهای فیزیکی حیات رابطه‌ای مستقیم و دوطرفه داشته است. در این فرآیند، تولید اقتصادی شکل می‌گیرد و رابطه میان اقتصاد و زندگی برقرار می‌شود. همچنین در فرآیند تولید، نیروی انسانی با استفاده از ذخایر علمی، فرهنگی و منابع طبیعی به تولید کالاهای مورد نظر می‌پردازد. در فرآیند تولید کالا و رابطه میان توانایی‌های انسان در کنترل طبیعت در طول تاریخ سه مرحله قابل تشخیص است. این مراحل عبارتند از: ۱. تعادل معیشتی که ویژگی اصلی آن سیطره نیروهای طبیعی بر زندگی انسان بود که از آن با نام جبر محیطی نیز یاد شده است. ۲. تعادل رفاه که پس از وقوع انقلاب‌های فکری و علمی سیطره طبیعت بر انسان پایان یافت و دوران تسلط انسان بر طبیعت آغاز شد. از این دوره با نام «دوران مدرن» یاد می‌شود. ۳. سومین مرحله، دوران تعادل زیست محیطی یا توسعه پایدار است (عظیمی، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در رابطه با مدیریت آب، در دوران تعادل معیشتی، به‌علت ضعف فناوری و دانش بشری، انسان‌ها تنها از بخش بسیار کمی از بارش برای رفع نیازهای خود بهره‌برداری می‌کردند. در دوران مدرن، توسعه فناوری و دانش امکان گسترده مهار و تنظیم آب حاصل از بارش را فراهم کرد؛ به گونه‌ای که تقریباً تمام بارش یک کشور و منابع آن جزو منابع



قابل بهره‌برداری و در خدمت انسان در نظر گرفته شد. با چنین رویکردی در سراسر دوران «تعادل رفاه» انسان به بهره‌کشی از طبیعت و منابع آب پرداخت. در این دوران، شکاف مرکز - پیرامون در مقیاس جهانی و محلی در درون واحدهای سیاسی در حال توسعه و همچنین بهره‌کشی بیرحمانه انسان از طبیعت تشدید شد (همان: ۲۳).

به تدریج نتایج زیانبار حاصل از دوران «تعادل رفاهی» و تسلط انسان بر محیط زیست از جمله گرمایش زمین، تغییرات آب و هوایی، افزایش بلایای طبیعی از قبیل خشک‌سالی و کاهش منابع آب و به‌طور کلی به هم ریختن تعادل طبیعت، خود را نمایان کرد. این وضعیت موجب تغییر نگرش برنامه‌ریزان و مدیران به‌سوی سومین مرحله یعنی برقراری تعادل با محیط زیست و پیدایش «مفهوم توسعه پایدار» در ادبیات اقتصاد سیاسی شد (همان: ۲۴). این مرحله «تعادل زیست محیطی» یا آشتی انسان و طبیعت نام گرفته است. هدف اصلی در مرحله «تعادل زیست محیطی» بهره‌برداری متعادل از منابع طبیعی است و برخلاف دوره مدرن و تعادل رفاه، که انسان خود را مالک همه منابع طبیعی در نظر می‌گرفت، در دوره تعادل زیست محیطی ضمن بهره‌برداری از منابع طبیعی به‌منظور تأمین نیاز، سهم طبیعت نیز در نظر گرفته می‌شود (همان).

با در نظر گرفتن مراحل فوق‌الذکر در سیر تاریخی توسعه اقتصادی و اجتماعی جوامع بشری، می‌توان این مراحل را در مدیریت منابع آبی ایران به‌طور کلی و در حوضه آبریز جنوب غربی به‌صورت ویژه مشاهده کرد. در قرن کنونی خورشیدی تا سال‌های میانی دهه ۱۳۳۰ منابع آب در این حوضه براساس شیوه سنتی و «تعادل معیشتی» مدیریت می‌شد. با طراحی برنامه کنترل و بهره‌برداری از آب‌های رودخانه‌های کارون، کرخه و جراحی براساس الگوی دره تنسی ایالات متحده آمریکا مدیریت منابع آب وارد مرحله «تعادل رفاه» یا دوره مدرن شد و این مرحله تا سال‌های پایانی دهه ۱۳۸۰ ادامه یافت. با توجه به طولانی شدن روند ساخت سدها و پروژه‌های کنترل و مهار آب و همچنین افراط در پروژه‌های سدسازی و انتقال بین حوضه‌ای آب، که در مواردی از برنامه مصوب سازمان آب و برق خوزستان هم پا فراتر نهاده شد، آثار زیانبار آن در وضعیت زیست محیطی خوزستان و تالاب‌های این ناحیه قابل مشاهده است. مهم‌ترین ویژگی‌های مدیریت آب در دوران مدرن که منجر به وضعیت کنونی شده عبارتند از: انسان محوری و طبیعت‌ستیزی مدرن، قطب‌گرایی و مرکز‌گرایی مدرنیستی، مرکز‌گرایی و هسته‌گرایی سیاسی و ملی، مرکز - پیرامون و سهم در قدرت، گسست در مفاهیم گفتمان سرزمینی و

انباشت قدرت و دانش در مرکز.

### الف) انسان‌محوری و طبیعت‌ستیزی مدرن

یکی از عناصر و کلیدواژه‌های اصلی در تفکر مدرن، انسان‌محوری یا انسان‌گرایی است که سرآغاز پیدایش مفاهیم دیگری مانند رهایی و آزادی و صیانت از نفس و نیز مفهومی مانند سکولاریزم<sup>۱</sup> است. بهترین معنی این مفهوم، واژه «اصالت انسان»<sup>۲</sup> و «انسان‌محوری» است (نصری، ۱۳۸۲: ۳۵۸). رشد انسان‌مداری و تأثیر شگرف و آشکار آن در عصر نوزایی به قدری مهم بود که توانست در کشورهای مختلف اروپایی مانند آلمان، فرانسه، انگلستان و اسپانیا رخنه کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۲). در نظام انسان‌مدار، محور همه امور انسان است که قانون‌گذاری کرده و تکلیف روشن می‌کند.

انسان‌محوری به تدریج به نوعی افراط‌گرایی در قبال طبیعت هم انجامید و به سلطه بیش از حد بر طبیعت و نوعی طبیعت‌ستیزی منجر شد. در مورد طبیعت باید به آثار زیانبار افراط‌گرایی انسان در بهره‌برداری از طبیعت و تخریب گسترده محیط زیست اشاره کرد. این روند تا جایی ادامه یافت که بشر متوجه شد بهره‌کشی بی‌حد و مرز از طبیعت و تخریب محیط زیست خود سبب آسیب‌های فراوان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی برای زندگی انسان و در نهایت به نوعی بی‌عدالتی بین نسلی منجر می‌شود. به‌رغم ضعیف شدن این رویکرد در جهان غرب، انسان‌محوری طبیعت‌ستیز در ایران همچنان یک گفتمان غالب مدیریتی به شمار می‌رود و بسیاری از مردم و مدیران بدون توجه به ظرفیت‌های اکولوژیک سرزمین به تخریب محیط زیست و بهره‌برداری خشونت‌آمیز از طبیعت ادامه می‌دهند. در قبال رویکردهای توسعه پایدار و آمایش سرزمین، که نشأت گرفته از نظریه انتقادی از روابط انسان و محیط هستند، در کشور ایران این مسائل صرفاً در حد مطالعات و طرح‌های بدون ضمانت اجرا باقی مانده‌اند. از این رو چارچوب ذهنی مدیریت سرزمینی در ایران در فضای دهه‌های اول قرن بیستم باقی مانده و وارد دوره انتقادی، توسعه پایدار و آمایش سرزمینی نشده است (رشیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

در منطقه مورد مطالعه در استان‌های اصفهان، یزد، کرمان و قم به‌عنوان مرکز و استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و ایلام به‌عنوان پیرامون، در بخش منابع

1. Secularism  
2. Humanism

آب، رویکرد بهره‌کشی از طبیعت و فشار بر منابع آبی محدود و شکننده وجود دارد. در بخش مرکزی، گسترش کشاورزی و صنایع آب‌بر منجر به تخریب طبیعت و محیط زیست و پایین رفتن سطح آب‌های زیرزمینی و حتی تبدیل رودخانه‌های دائمی به فصلی و فصلی به اتفاقی و خشک رود شده است و برای جبران این وضعیت به جای اقدام به بازاندیشی در تصمیمات طبیعت‌ستیزانه به سیاست انتقال آب بین حوضه‌ای در این منطقه روی آورده‌اند. این رویکرد سبب بروز تنش‌های سیاسی و امنیتی بین حوضه‌های آبریز در این منطقه شده است. همچنین احداث سدهای پرشمار و عظیم در حوضه آبریز مورد مطالعه بدون پیش‌بینی و ظرفیت‌سنجی‌های اکولوژیکی موجب تخریب محیط زیست و اکولوژیک شده است. از دیگر نتایج زیانبار این سیاست‌ها، زیرآب رفتن ۴۷۸ روستا و بنه‌عشایری و جابه‌جایی ۷۰ هزار نفر از محل زندگی خودشان شده است (پایگاه خبری خوزنا، ۱۳۹۲). حاشیه‌نشینی مردم جابه‌جا شده در زاغه‌های شهری، روی آوردن به مشاغل غیررسمی، افزایش فقر و بروز مشکلات و معضلات ناشی از آن در کلان‌شهرهای منطقه از جمله اهواز از جمله مشکلاتی است که می‌توان به آن اشاره کرد (همان).

در نهایت رویکرد طبیعت‌ستیزی و سلطه‌گری انسان بر طبیعت، که ناشی از انسان‌محوری افراطی دوره مدرن است، به‌رغم ظهور رویکردهای طبیعت‌محور و توسعه پایدار و آمایش سرزمین در جهان همچنان در ایران ادامه دارد و این امر را می‌توان در رابطه با مدیریت منابع آب در حوضه آبریز جنوب غربی کشور به خوبی مشاهده کرد.

### ب) قطب‌گرایی و مرکزگرایی مدرنیستی

در دوره مدرن نظریاتی شکل گرفت که ساختاری یکسان‌ساز، کل‌گرا، همسان‌ساز و مرکزگرا داشتند. این خصوصیات نظریه‌ای، جزء عناصر گفتمانی مدرنیسم هستند. تمرکزگرایی و همسان‌سازی یا شبیه‌هم کردن پدیده‌ها، جوامع و فضاهای جغرافیایی، قلب مدرنیته و کانون مرکزی اندیشه آن است. از جمله این نظریات می‌توان به نظریه «قطب رشد»<sup>۱</sup> و «مرکز - پیرامون»<sup>۲</sup> اشاره کرد. نظریه قطب رشد را فرانسوا پرو<sup>۳</sup> برای رشد و توسعه نواحی کمتر توسعه‌یافته ارائه کرد (Mayhew, 2009: 122). وی معتقد بود توسعه صنعتی به

---

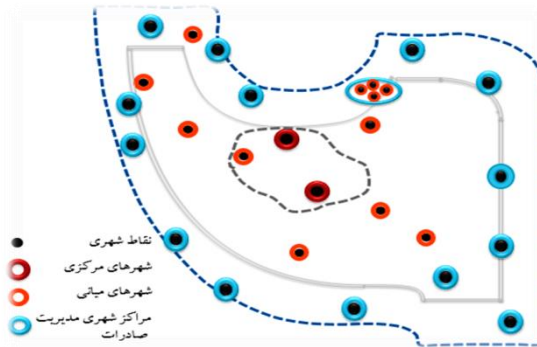
1. Growth pole  
2. Center-Prephery  
3. Francois prout

یکباره و در همه جا ظاهر نخواهد شد بلکه ابتدا در کانون‌هایی با شدت‌های مختلف ظاهر شده و از طریق مسیرها یا با تأثیرهای گوناگون بر کل اقتصاد اثر می‌گذارد. به عبارت دیگر، توسعه از نقاط معینی آغاز شده و سپس پخش می‌شود (Small & Witherich, 2010: 49). نظریه قطب رشد بر سرمایه‌گذاری کلان در صنایع متمرکز در کلان شهرها تأکید دارد. آنچه در این مدل بیش از هر چیز توجه را به خود جلب می‌کند، نقش مهم و وحدت‌بخش شهر در آن است. استقرار و ایجاد مراکز شهری، منابع را قابل استفاده و بخش‌های پراکنده فضای اقتصاد را قابل دسترسی می‌کند. به نظر فریدمن، توسعه در شهر زاییده می‌شود و به پیرامون روستایی جریان می‌یابد و این به علت عدم تجانس و گوناگونی که از ویژگی‌های منحصر به فرد شهر است (Ibid).

در مجموع رویکرد مدرنیستی و مرکز‌گرای قطب رشد و مرکز-پیرامون سبب تجمع تمامی امکانات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین جمعیت می‌شود که مبتنی بر استدلال خوش‌بینانه انتشار توسعه و رشد به پیرامون استوار است؛ امری که هیچگاه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران محقق نشد (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۷۱). این رویکرد از زمان حکومت پهلوی و با آغاز برنامه‌های توسعه و افزایش درآمد نفت و شکل‌گیری برنامه‌ریزی سرزمینی در ایران حاکم شد و در دوران پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و همچنان بر نظام برنامه‌ریزی کشور تسلط دارد (همان).

بر اساس این رویکرد، در نظام برنامه‌ریزی سرزمینی ایران، همیشه یک منطقه بزرگ از کشور به‌عنوان حاشیه در نظر گرفته می‌شود و یک منطقه هسته و مرکز سلطه‌گر و هدایت‌کننده نیز بر این منطقه استیلا و کنترل دارد. این مسئله به شکلی در تار و پود نظام برنامه‌ریزی کشور نفوذ کرده که حتی در برنامه‌های آمایش سرزمینی نیز قطب‌ها و مراکز رشد و توسعه جایگاه خود را حفظ کرده‌اند و با نفوذی که در برنامه‌ریزی سرزمینی دارند، توسعه غیرآمایشی و خارج از توان و منطق جغرافیایی خود را توجیه می‌کنند (رشیدی، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

نقشه ۱. نمایش مرکز - پیرامون در فضای سرزمینی کشور ایران<sup>۱</sup>



منطقه مورد مطالعه در این پژوهش نیز چنین وضعیتی دارد. بخش بالادستی حوضه آبریز و نیز استفاده کنندگان طبیعی آن در پایین دست بیشتر در حاشیه و پیرامون ایران قرار دارند. استان‌های لرستان، چهارمحال بختیاری و بخش کوهستانی خوزستان که منطقه‌ای کشاورزی و غیر صنعتی است، مناطقی هستند که براساس توانایی‌های سرزمینی خود و در طیفی از زندگی معیشتی و پیشامدرن زندگی می‌کنند و برنامه‌های توسعه راهبردی برای این مناطق تدوین نشده است و اغلب در حاشیه برنامه‌ریزی ملی قرار دارند. متن و مرکز این مناطق را می‌توان استان‌ها و شهرهایی در نظر گرفت که در برنامه انتقال آب بین حوضه‌ای قرار دارند که از جمله می‌توان به شهرهای اصفهان، کرمان و قم اشاره کرد. توسعه شهرهای مذکور، به‌مثابه یک رسالت ملی، در سرلوحه برنامه توسعه ملی قرار گرفته و توسعه شهرهای حاشیه‌ای در استان‌های بالادستی گویی نوعی فقیرنوازی و امدادسانی است. این نگاه حاصل ساختار تمرکزگرای هسته و مرکز محور مدرنیزم است. مسئله انتقال آب از پیرامون به هسته و مرکز و توسعه آن در برابر توسعه نیافتگی مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای بر پایه این دیدگاه توسعه و رشد شکل گرفته است. مراکز و هسته‌های رشد با در دست داشتن ابزار قدرت دائماً به تضعیف پیرامون و حاشیه به نفع مرکز و هسته اقدام می‌کنند.

### مرکزگرایی سیاسی و ملی

مناطق بالادست حوضه آبریز جنوب غربی، تنها در دوران باستان و قبل از اسلام، آن هم به صورت محدود دارای قدرت محلی بوده‌اند و بسیاری از نقاط کنونی در گذشته وجود

۱. برگرفته از پیکتوگرام طرح آمایش ملی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، ۱۳۹۳

نداشته است. شهرهای استان چهارمحال و بختیاری و لرستان و بسیاری از شهرهای مناطق کوهستانی شرق استان خوزستان دارای جایگاه سیاسی و ملی در تاریخ سیاسی ایران نبوده‌اند. تنها شهرهای شوش، شوشتر و دزفول در منطقه حاشیه سابقه تاریخی دارند (شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۳۲۴). در دوره مدرن نیز شهر آبادان و اهواز و تا حدودی خرمشهر دارای جایگاه اقتصادی و ارتباطی بوده ولیکن جایگاه سیاسی خاصی نداشته‌اند. تنها مرکز ملی در حاشیه منطقه مورد مطالعه، شهر شوش است که در دوران قبل از اسلام به‌عنوان مرکز سیاسی و ملی در سلسله‌های ایلام و هخامنشیان (به‌عنوان پایتخت زمستانی) بوده است (کیانی، ۱۳۷۵: ۲۰۲). شهر شوشتر نیز در یک دوره از حکومت ساسانی نقش پایتخت زمستانی را ایفا کرده است.

در دوره اسلامی هیچ نوع نقش مرکزیت سیاسی و حتی منطقه‌ای در منطقه حاشیه‌ای مورد مطالعه وجود نداشته است (پیشین: ۳۳۰). در دوره قبل از اسلام، شهرهای حاشیه‌ای کنونی به‌دلیل گستردگی قلمرو حکومت‌های ایرانی در مرکزیت جغرافیایی، دست کم در عمق سرزمینی ایران آن زمان قرار داشتند. اما در دوره اسلامی و به‌ویژه با شروع مراودات ایران با غرب و شکل‌گیری تدریجی ملت، سپس دولت - ملت در ایران این شهرها از مرکزیت خاصی برخوردار نبوده‌اند. در مقابل شهرهایی مانند اصفهان، کرمان و قم در مرکزیت سیاسی، مذهبی و ملی قرار گرفتند. در این میان، شهر اصفهان از دوره سلجوقی و به‌ویژه صفویه در جایگاه مرکز سیاسی کشور قرار گرفت و به‌دلیل انباشت لایه‌های فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی به یک قطب ملی در تمام مؤلفه‌های سرزمینی تبدیل و نواحی همجوار آن از جمله استان‌های لرستان، چهارمحال بختیاری و حتی شرق و شمال شرقی خوزستان به نوعی به حوزه نفوذ این شهر بدل شد. این مسئله یک نظام مرکز-پیرامون را شکل داد و با حاکمیت و گسترش انگاره‌های مدرنیستی و تمرکزگرایی و همسان‌سازی مدرن این روابط مرکز - پیرامون تشدید شد.

در دوره پهلوی، رشد اقتصادی خوزستان شروع و در مدت کوتاهی این استان را در برخی از مؤلفه‌ها به رقیب سرزمینی اصفهان مبدل کرد، اما به‌دلیل قدرت بالای اصفهان در مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... و همچنین در سال‌های بعد به‌دلیل بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این استان توان ادامه رقابت با قطب سرزمینی اصفهان را از دست داد. قرار گرفتن اصفهان در مرکزیت جغرافیایی و دسترسی بهتر به سایر مناطق کشور و در مقابل کوهستانی بودن و دوربودن منطقه پیرامون مورد نظر از جمله لرستان و

چهارمحال و بختیاری از سایر مراکز اصلی جمعیتی، اقتصادی و سیاسی کشور و زندگی معیشتی بخش بزرگی از این منطقه مزید بر برتری اصفهان بر منطقه پیرامون خود شد. کرمان نیز در طول تاریخ به‌عنوان یک مرکزیت سیاسی منطقه‌ای و گاه ملی (اواخر زندیه) موقعیت نسبی خود را در فضای ملی حفظ کرده و در دوره جمهوری اسلامی ایران با مشارکت گسترده در ساختار حکومت مرکزی و با روی کارآمدن دولت‌مردانی از این پهنه سرزمینی، نقش خود را به‌عنوان یک قطب و مرکز سیاسی، اقتصادی و ... تثبیت کرده است (همان).

مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی مورد مطالعه، که در موقعیت مناسبی از لحاظ منابع آبی قرار دارند، در طول ادوار مختلف، به‌ویژه پس از اسلام و نیز آغاز روند مدرنیزاسیون تاکنون با عدم بهره‌مندی از موقعیت‌های برتر ملی، در گذر زمان بیش از پیش به حاشیه رانده شده و در موقعیت متصلب حاشیه و پیرامون در مقابل مراکز چون قم، اصفهان و کرمان و حتی یزد قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، مناطق حاشیه و پیرامون به‌رغم برخورداری از منابع عظیم آبی، به‌دلیل برخورداری ناچیز یا عدم برخورداری از موقعیت اثرگذار در تصمیمات دولت مرکزی که متمایل به هسته سرزمینی و مرکزی است، در مدیریت بهینه منابع طبیعی از جمله آب ناموفق بوده‌اند. در مقابل، مناطق مرکزی به‌رغم موقعیت نامساعد جغرافیای طبیعی، صرفاً به‌دلیل بهره‌مندی از قدرت اثرگذاری بر تصمیمات و مصوبات نهادهای مختلف دولت مرکزی، شرایط را برای استقرار نامتقارن جغرافیای طبیعی با جغرافیای اقتصادی فراهم کرده و در پی بروز بحران‌های کم‌آبی، به‌منظور اجرای طرح‌های انتقال آب دولت مرکزی را تحت فشار قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، عدم تقارن میان قدرت سیاسی مناطق مرکزی و بهره‌مندی از امکانات طبیعی نواحی حاشیه‌ای موجب رقابت میان سرزمین‌های مرکزی با سرزمین‌های حاشیه بر سر منابع طبیعی از جمله آب شده که در این رقابت به‌دلیل موقعیت برتر ژئوپلیتیکی نواحی مرکزی، طرح‌های انتقال آب به نفع آن نواحی طراحی و اجرا شده است؛ البته در این خصوص کم‌آبی و نیاز به آب این نواحی را نیز باید به‌عنوان یکی از عوامل مهم در نظر گرفت.

### ج) گسست در مفاهیم گفتمان سرزمینی و انباشت قدرت و دانش در مرکز

یکی از عناصر گفتمانی که مناطق پیرامونی را در رقابت‌های محلی و بین منطقه‌ای در مقابل نواحی مرکزی آسیب‌پذیر ساخته، مسئله تغییر شیوه معیشت و شکل و ساختار حکومت در دوره مدرن است. مناطقی مانند لرستان، چهارمحال و بختیاری و شمال و شرق خوزستان

قلمرو بیلاق و قشلاق گرها (بختیاری و لرهای لرستان) و استان ایلام نیز محل استقرار کوچ نشینان لر و کرد بوده است. این وضعیت تا زمان ظهور مظاهر مدرنیسم و تغییر شیوه زندگی و تشکیل حکومت مرکزی مدرن تداوم داشت.

در دوره حاکمیت تجدد و مدرنیته، عشایر بیش از اندازه به حاشیه رانده شدند و با فشار دولت و تغییر شرایط زندگی، شیوه زندگی یکجانشینی را برگزیدند. اما آنچه در این میان سبب افزایش قدرت و کنترل مرکز بر پیرامون شد، پیشتازی شهرهایی چون اصفهان در دسترسی به مظاهر مدرنیته مانند آموزش و پرورش همگانی و آموزش مشاغل حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای مدرن در بخش خدمات، صنعت و کشاورزی بود. در همین راستا، اکثر مشاغل حرفه‌ای و تخصصی در قلمرو پیرامون از جمله استان خوزستان در اختیار مهاجران اصفهانی و تهرانی قرار گرفت.

این وضعیت جدید در کنار پیشینه شهرنشینان در مشاغل مدیریتی و سیاسی نیز شکاف بین مرکز و پیرامون را تشدید کرد. به این ترتیب، با وجود نضج حکومت‌های سنتی از میان عشایر، این نوع حکومت‌ها در نهایت در مراکز شهری مستقر می‌شدند و عشایر تشکیل دهنده حکومت در نهایت در مراکز شهری استحاله و بخشی از جامعه شهری می‌شدند. این ساختار مرکز - پیرامونی در انباشت قدرت و دانش موجب برقراری موازنه قوا به نفع مرکز در همه زمینه‌ها از جمله بهره‌برداری از منابع طبیعی و به خصوص منابع آب شد.

### دوران تعادل زیست محیطی

شواهد موجود از تحولات اقتصادی - اجتماعی حاکی است که دوران تازه‌ای از زندگی اجتماعی - اقتصادی در حال شکل‌گیری است. هدف اصلی بشر در دوران تعادل معیشتی، حفظ و تداوم حیات و در دوران مدرن، حداکثر کردن تولید با حداقل منابع و تسلط بر طبیعت بوده و در دوران تعادل زیست محیطی، سازگار کردن تولید اقتصادی با ضروریات اکوسیستم طبیعی است. در دوره جدید انسان با اتخاذ نگاه انتقادی به دو دوره گذشته تلاش می‌کند به نقطه تعادل با طبیعت دست یابد (عظیمی، ۱۳۸۴: ۲۹). به منظور دست‌یابی به این مهم، به‌ویژه در رابطه با منابع آب انجام سه اقدام ضروری به نظر می‌رسد: ۱. آمایش سرزمین. ۲. جلوگیری از محلی‌گرایی منفی. ۳. توجه به سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی.



## الف) آمایش سرزمین

آمایش سرزمین، رویکردی انتقادی در جهت تکثیر فضاهای فعالیت‌ها در حوزه‌های مختلف در عرصه ملی است. این امر تنها با حضور همه فضاهای یادشده در متن مدیریت سیاسی سرزمین و پایان روند مرکز - پیرامون و هسته - حاشیه‌سازی در فضای سرزمین ملی است. همچنین از طریق توجه به ظرفیت‌های اکولوژیک و انسانی یک سرزمین محقق می‌شود. از این رو آمایش سرزمین، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری براساس ظرفیت‌های هر مکان بدون توجه به قدرت مرکز و حاشیه‌ای بودن پیرامون و در راستای تعدیل شکاف‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی با رویکرد توسعه پایدار و استمرار حیات برای جوامع انسانی و زیستگاه آنهاست. آمایش سرزمین، نفی و خنثی‌سازی رابطه قدرت دانش در مدیریت فضای سرزمینی و ایجاد عدالت در بین فضاهای داخلی در مقیاس محلی است. آمایش سرزمین، طبیعت به حاشیه رانده شده در فرایند مدرنیزاسیون را به مرکز و متن توجه بازمی‌گرداند اما این بار انسان به نفع طبیعت به حاشیه نمی‌رود و نوعی تکثیر بین جوامع انسانی و چشم‌اندازهای طبیعی شکل می‌گیرد.

طرح‌های آمایش سرزمینی در ایران بر اساس تصورات مدرن و تقابل‌ها و توجیهای آن طراحی و در مواردی اجرا شده است. برنامه‌ریزان براساس تصورات شبه‌مدرنیستی (درواقع سنتی) در پی ایجاد فضاهای به‌شدت قطبی و بازتولید مناسبات مرکز - پیرامونی هستند، آنها یا درک درستی از مفهوم آمایش سرزمین ندارند یا ذی‌نفع در ادامه وضعیت کنونی هستند. اصرار بر نظریاتی مانند قطب‌رشد، گویای چنین واقعیتی است. چنین دیدگاهی موجب شده تا یک مفهوم برآمده از نظریه انتقادی به شکلی کاملاً مدرن توجیه شود. برای مثال، در طرح آمایش معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۳، به‌عنوان پایه برنامه ششم توسعه، منطقه هسته و مرکز کشور را محور تهران - اصفهان در نظر گرفته است که در صورت عملی شدن، سبب توجه بیشتر به این مراکز پرجمعیت و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در این محور خواهد شد و مناسبات مرکز - پیرامونی را بازتولید خواهد کرد.

این امر به‌صورت غیرمستقیم ضرورت انتقال آب از سرشاخه‌های کارون بزرگ برای تأمین نیازهای صنعتی و کشاورزی و ... استان و شهر اصفهان را به‌عنوان قطب مورد نظر برنامه آمایش ملی توجیه می‌کند. منطقه‌بندی آمایشی کشور در واقع نوعی منطقه‌بندی

توجهی و غیر آمایشی است که معمولاً پیرامون سرزمینی را به نفع مرکزیت سرزمینی آمایش کرده است. قراردادان استان چهارمحال و بختیاری در منطقه مرکزی در کنار اصفهان و یزد که در واقع سرشاخه‌های کارون بزرگ را به دره زاینده‌رود و مرکز ایران پیوند می‌دهد، نشان‌دهنده دیدگاه مرکز‌گرا و توجیه‌گر سیاست‌های غیر آمایشی و عدم توجه به محیط زیست، ظرفیت‌های اکولوژیک و انسانی مناطق حاشیه به نفع مناطق مرکزی و هسته‌ای کشور است. استقرار استان چهارمحال و بختیاری در منطقه مرکزی در واقع توجیه‌کننده مسئله انتقال بین حوضه‌ای از مناطق پیرامونی به مناطق مرکزی است. به این ترتیب، راهبرد آمایش سرزمین به عنوان یک سند بالادستی برای تمامی اقدامات عمرانی و توسعه‌ای در واقع بازتولید کننده رابطه مرکز پیرامونی است.<sup>۱</sup> علاوه بر موضوع مرکز - پیرامون، آمایش سرزمین باید منطبق با شرایط و ظرفیت‌های طبیعی هر منطقه طراحی و اجرا شود. بر این اساس، به منظور حفظ ذخایر استراتژیک آب (غیر قابل تجدید) باید الگوی کشت و شیوه آبیاری سنتی (غرق آبی) محصولات کشاورزی متحول شده و از کشت محصولات پرمصرف در زمینه آب در نواحی کم آب جلوگیری به عمل آید.

### ب) جلوگیری از محلی‌گرایی منفی و مفهوم مرکز - پیرامون

یکی از آسیب‌های جدی نظام برنامه‌ریزی سرزمینی ایران، گرایش مسئولین و مردم به نوعی محلی‌گرایی است که صدمات فراوانی به توسعه پایدار و امنیت کشور وارد کرده است. اصرار نمایندگان ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی بر سوق دادن طرح‌های عمرانی و فعالیت‌های اقتصادی به حوزه انتخابیه خود، بدون در نظر گرفتن توان سرزمینی، از نمونه‌های بارز غلبه تصمیم‌های سیاسی و محلی‌گرایی بر سیاست‌گذاری علمی و آمایش سرزمین است که با توجه به اثرات منفی آن بر توسعه و امنیت ملی، محلی‌گرایی منفی نام گرفته است (رشیدی، ۱۳۹۳: ۲۲۱).

از علل اصلی محلی‌گرایی منفی می‌توان به عدم توسعه کامل ملت‌سازی و عدم گسترش قانون‌گرایی در جامعه، غلبه تصمیم‌های سیاسی بر سیاست‌گذاری علمی و غلبه فرهنگ قومی و محلی بر فرهنگ ملی اشاره کرد. این نوع محلی‌گرایی به قدری در جامعه نهادینه شده که موجب کشمکش‌های فراوان در خصوص اختصاص بودجه در مجلس و

۱. نقشه منطقه‌بندی طرح آمایش سرزمین کشور، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری،

میان مجلس و وزارتخانه‌ها و توسعه ناموزن فعالیت‌های اقتصادی مناطق و استان‌های متبوع برنامه‌ریزان و مسئولان اجرایی و قانون‌گذار و در مواقعی فلج موقت دستگاه‌های اجرایی شده است. در این زمینه موارد فراوانی وجود دارد که می‌توان از تلاش دست‌اندرکاران در زمینه احداث کارخانه‌های فولاد و پتروشیمی و... یاد کرد که بسیاری از آنها هم با منابع و مواد اولیه، انرژی و خطوط مواصلاتی فاصله داشته و هم از بازارهای مصرف تولیدات به دور بوده - که همه و همه صرفه و صلاح و اقتصادی بودن آنها را منتفی کرده و یا به دلیل افزایش هزینه‌های تولید موجب از دست دادن میدان رقابت و در نتیجه موجبات ضرر و زیان فراوان و در نهایت تعطیلی واحدها شده است.

پدیده محلی‌گرایی منفی برآمده از ژئوپلیتیک درونی کشور، موجب شده مردم مناطق پیرامونی و از جمله منطقه مورد مطالعه این تحقیق از رسیدن به رده‌های بالای مدیریتی در سلسله مراتب سیاسی و اجرایی کشور تا حدودی محروم شوند و یک چرخه معیوب در چارچوب مرکز - پیرامون در موضوع مشارکت و سهم شدن در قدرت سیاسی و اجرایی کشور پدید آید و شکاف بین مناطق مختلف کشور تشدید شود. در این خصوص، حضور نمایندگان هر منطقه و استان در مجلس شورای اسلامی کافی نیست و باید توزیع پست‌های مدیریتی در سطح ملی مطمح نظر قرار گیرد. برای مثال، تعداد پست‌های اختصاص یافته به هموطنان کرد، ترکمن و بلوچ بسیار کم است. این مسئله در مورد منطقه مورد مطالعه نیز صدق می‌کند. حوضه آبریز مرکزی شامل اصفهان، کرمان، یزد و قم و حوزه انسانی منطبق بر آن دائماً از رشد و توسعه کمی و کیفی برخوردار بوده و نواحی پیرامون آن جز در مواردی محدود سهم کمتری در ساختار قدرت سیاسی و اجرایی دارد. این مسئله ناشی از محلی‌گرایی منفی است که بر جغرافیای فرهنگی و سیاسی کشور تسلط یافته و موضوع انتقال آب بین حوضه‌ای از نواحی پیرامونی به هسته مرکزی کشور، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های آبی و اکوسیستم آن نواحی، از نتایج فاجعه‌بار آن به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد در صورت تداوم، این نگرش در نهایت به بروز آسیب‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی منتهی شود.

### ج) تقویت سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی و فضای مجازی انتقادی

ظهور سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی و گسترش گفتمان انتقادی در فضای مجازی، از جمله عوامل تأثیرگذار و تقویت‌کننده گفتمان انتقادی در برابر روندهای مدرن و

طبیعت ستیز و خصیصه مرکز - پیرامونی است که در سال‌های اخیر توسعه یافته است. سازمان‌های غیردولتی برخلاف نهادها و سازمان‌های مدرن به جای تلاش برای کسب یک کرسی قدرت در پی اصلاح رابطه انسان و طبیعت و به حاشیه راندن بهره‌کشی از طبیعت هستند (2: Michael Allaby Dictionary, 2010).

در دهه اخیر، در ایران نیز نقش این نهادها در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی و مدنی توسعه بسیار یافته است که به حق باید آن را از دستاوردهای مهم دولت اصلاحات به‌شمار آورد. بیشتر این سازمان‌های غیردولتی در عرصه زیست محیطی و اصلاح رابطه انسان با طبیعت فعال هستند و از مظاهر گفتمان انتقادی محسوب می‌شوند. همان‌گونه که گفته شد، این سازمان‌ها بدون داشتن یک برنامه‌ریزی منسجم برای دستیابی به قدرت دولتی در پی شکل‌دهی به جامعه طبیعت‌گرا و الزام دولت به پذیرش واقعیت‌های جدید هستند.

#### د) تغییر جهت محور برنامه‌های توسعه‌ای از کشاورزی به صنعت

حجم کل آب‌های تجدیدپذیر قابل استحصال کشور به لحاظ اقتصادی و توسعه پایدار و براساس شاخص سازمان ملل متحد ۴۸ میلیارد مترمکعب (۴۰ درصد کل آب‌های تجدیدپذیر) برآورد می‌شود. در صورتی که حجم آب‌های مورد نیاز بخش‌های شهری و صنعتی را از آن کم کنیم، رقم ۴۰ میلیارد مترمکعب آب برای بخش کشاورزی باقی می‌ماند که در صورت اختصاص این مقدار آب بیش از نیمی از کشاورزی کشور باید تعطیل شود. در صورتی که رقم آب قابل استحصال بدون در نظر گرفتن شاخص سازمان ملل متحد، اما با در نظر گرفتن سهم طبیعت به رقم ۶۰ تا ۷۰ میلیارد مترمکعب بالغ می‌شود. با در نظر گرفتن این واقعیت که در حال حاضر ۹۶ میلیارد مترمکعب از آب‌های تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر کشور در بخش‌های سه‌گانه مصرف می‌شود، روشن است که در صورت اتخاذ سیاست‌های توسعه پایدار ۴۰ تا ۵۰ درصد کشاورزی کشور تعطیل می‌شود. به این ترتیب تغییر جهت برنامه‌های توسعه‌ای کلان کشور از کشاورزی محور به صنعت محور امری ضروری است.

#### ه) اتخاذ دیپلماسی فعال در خصوص آب‌های فرامرزی

از دیدگاه کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد و مطالعات مربوط به حوضه‌های

رودخانه‌های فرامرزی، حوضه دجله و فرات، نواحی شمال غربی، غربی و جنوب غربی ایران یا به عبارت دیگر، بخش مهمی از حضور آبریز خلیج فارس و دریای عمان را در برمی‌گیرد. به دلیل وجود منابع نفت و گاز و کسب درآمدهای ارزی در سال‌های گذشته در ایران، ضرورتی به اجرای طرح‌های توسعه‌ای فوری و کنترل منابع آب فرامرزی با عراق دیده نمی‌شد (عراقچی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). با این حال افزایش جمعیت و تقاضا برای آب، کنترل آب‌های خروجی فرامرزی، به‌ویژه در بخش غربی و جنوب غربی حوضه آبریز خلیج فارس که اصطلاحاً حوضه آبریز جنوب غربی نامیده می‌شود را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. برند مشکلات عدیده در زمینه بحران کم‌آبی و زیست محیطی از جمله ریزگردها و احیای تالاب هورالعظیم و هورالهویزه اتخاذ یک سیاست جامع در خصوص آب و به‌ویژه دیپلماسی فعال در زمینه آب‌های فرامرزی را به دولت‌های منطقه و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران نشان داد (همان: ۱۲۴).

## و) گسترش تجارت آب مجازی

آب مجازی، مقدار آبی است که برای تولید یک کالا اعم از کالای کشاورزی، دامی و صنعتی مصرف می‌شود. صنعت مجازی در این مفهوم به این معنی است که بخش عمده آب مصرفی در فرآیند تولید در محصول نهایی وجود ندارد و در حقیقت بخش ناچیزی از آب مصرفی در پایان به‌عنوان آب واقعی در بافت محصول باقی خواهد ماند (دهقانی سانچ و سهراب، ۱۳۹۲: ۱). در راستای تحقق سیاست نیل به حداکثر بهره‌وری آب، مفهوم آب مجازی از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا می‌توان مشکل کمبود شدید محلی آب را با فرآیندهای اقتصادی تقلیل داد. این بدان مفهوم است که کشورها یا مناطقی که از نظر آب فقیر هستند، مواد غذایی مورد نیاز خود را از محل واردات محصولات کشاورزی پرمصرف تأمین کنند. با این سیاست مقادیر بسیاری آب در فرآیند تولید صرفه‌جویی می‌شود و در واقع این آب‌ها به شکل مجازی به این کشورها وارد می‌شود (همان). این تجارت هم در سطح جهانی و منطقه‌ای و هم در سطح محلی در داخل کشورها قابل اجراست. در واقع، تجارت آب مجازی در داخل کشورهای مکمل برنامه آمایش سرزمین به شمار می‌رود.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدیریت منابع آب از جمله موضوعات مهمی است که فرصت‌ها و چالش‌های قابل ملاحظه‌ای را پیش‌روی سیاست‌گذاران در خصوص بهره‌گیری از فرصت‌ها به‌منظور رشد و توسعه جوامع قرار می‌دهد، زیرا آب بخش جدایی‌ناپذیر زندگی ما بوده، هست و خواهد بود و تأثیر و نفوذ آن از نیازهای روزمره و فردی تا پیچیده‌ترین فعالیت‌های اقتصادی (صنعتی، کشاورزی و توریسم و...) و همچنین فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. با وجودی که تردیدی در خصوص اهمیت جایگاه آب در جهان امروز وجود ندارد، درک چنین موضوعی از سوی مردم و مدیران بخش آب حکایت از آن می‌کند که با واقعیت فرسنگ‌ها فاصله است. حجم آب شیرین در دسترس، محدود بوده و توزیع آن نابرابر است و اغلب هم مدیریت ضعیفی بر آن اعمال می‌شود. در چنین شرایطی، انتظار می‌رود با تعمیق تغییرات آب و هوایی و رشد جمعیت جهان، عدم توازن کنونی در دسترسی به آب شیرین تشدید می‌شود. لذا به‌منظور جلوگیری از گسترش این مشکل، نیازمند رهیافت‌هایی هستیم که از یک طرف با مسئله آب مسئولانه برخورد کرده و از طرف دیگر از سوی مصرف‌کنندگان، جامعه مدنی، تصمیم‌گیرندگان و مدیران در مقیاس محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی موردپذیرش قرار گیرد. در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف مقاله حاضر تأمین چنین هدفی در مقیاس محلی و ملی است.

مقاله حاضر با عنوان آسیب‌شناسی مدیریت منابع آبی ایران؛ مطالعه موردی: حوضه آبریز جنوب غربی کشور (رودخانه‌های کارون بزرگ و کرخه) به بررسی موضوع مذکور در چارچوب نظریه ژئوپلیتیک انتقادی پرداخته و سعی در نقد رویکردهای موجود داشته است. بنابراین رویکرد انتقادی از مشخصه‌های بارز این مقاله است. هدف اصلی مقاله حاضر، که در آن وضعیت مدیریت آب در حوضه آبریز جنوب غربی شامل حوضه‌های رودهای کارون بزرگ و کرخه بررسی شده، آسیب‌شناسی مدیریت آب در این حوضه است. برای تحقق این مهم، نگارنده با طرح پرسش و تلاش برای پاسخگویی به آن در صدد تشریح دلایل مؤثر در بحران فعلی زیست محیطی در حوزه مذکور برآمد. از این رو بار دیگر ضمن مطرح کردن پرسش به ارزیابی فرضیه بر اساس مندرجات مقاله خواهیم پرداخت.

در پرسش مقاله یعنی: مدیریت منابع آبی حوضه آبریز جنوب غربی ایران چگونه است؟ نگارنده در پی شناسایی عوامل و رویکردهای فکری و رویه‌های مدیریتی است که

سبب شده مدیریت منابع آب کشور به‌درستی صورت نگیرد. از همین رو با طرح فرضیه «به نظر می‌رسد مدیریت نامطلوب منابع آبی حوضه آبریز جنوب غربی تا اندازه زیادی ناشی از عوامل توسعه طبیعت‌ستیز، فقدان برنامه راهبردی آمایش علمی سرزمین و نیز متأثر از ژئوپلیتیک محلی و به‌ویژه قدرت محوری در سطوح محلی و انگاره خودمحوری محلی (محلی‌گرایی منفی) است» در پی پاسخگویی به پرسش برآمده است.

جهت پاسخگویی به سؤال فوق از روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه انتقادی بهره برده شده و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی تهیه شده است.

از مجموع تحلیل‌هایی که در مقاله ارائه شده، می‌توان مدیریت منابع آبی کشور ایران و از جمله حوضه آبریز جنوب غربی کشور را تحت تأثیر تفکرات مدرنیستی و نیز یک گزاره دوران سنت - گذار یعنی «محلی‌گرایی منفی ناشی از برجای ماندن سنت قومی - قبیله‌ای و عدم ملت‌سازی کامل و در نتیجه عدم شکل‌گیری مفهوم منافع ملی به‌عنوان اصول اصلی رفتار شهروندان کشور» دانست.

در گذشته تعادل معیشتی تسلیم و مدارا و کنار آمدن با طبیعت اصل و نوعی جبر محیطی بر زندگی انسان‌ها حاکم بود. در عصر جدید، همراه با تعادل رفاه و حاکم شدن تفکرات مدرنیستی و گزاره‌های مختلف آن، نوعی سلطه بی‌مهابای انسانی بر طبیعت شکل گرفت؛ سلطه‌ای که بیشتر به یک انتقام شباهت داشت. انسان رنجور از دست طبیعت، این بار به کمک قدرت علم و تکنولوژی بر رقیب و دشمن دیرینه خود فائق آمده بود و به تلافی رنج‌های گذشته، نوعی انتقام‌جویی از طبیعت و به‌عبارتی طبیعت‌ستیزی را در پیش گرفت. اما آنچه در این بین فراموش شده، این است که انسان در طبیعت زیست می‌کند و از ابتدا جزیی از آن بوده است. انسان مدرن با غفلت از این که نابودی طبیعت سبب نابودی حیات انسانی نیز می‌شود تا مدت‌ها به بهره‌کشی افراط‌گونه از طبیعت پرداخت، اما در جریان ظهور مفاهیمی مانند آمایش سرزمین و توسعه پایدار و محیط‌زیست‌گرایی، که خود از اصول تفکرات دوران تعادل زیست محیطی است، گروهی از انسان‌ها به دفاع از محیط‌زیست انسانی پرداختند. در این میان، دولت‌ها نیز کم‌کم مجاب به رعایت ملاحظات محیط‌زیستی در فعالیت‌های خود شدند؛ هرچند برای بسیاری از آنها و از جمله کشورهای جهان سوم مانند ایران، مسئله محیط‌زیست و توسعه پایدار همچنان در حد بیانیه و برخی رشته‌ها و مکتوبات دانشگاهی باقی مانده است و سازمان‌های مرتبط مانند محیط‌زیست نیز از توان لازم در بین سایر نهادها و سازمان‌ها برخوردار نیستند. در رابطه با مسئله آب نیز این

مسئله صدق می‌کند. کشور ایران با منابع آبی (به‌ویژه آب شیرین) محدود، دست به عملیات گسترده سدسازی در بسیاری از نقاط سرزمین خود زده است. این در حالی است که مطالعات جامعی برای سدسازی در این کشور وجود نداشته و اگر همه جوانب را نیز دیده باشند، رعایت نکرده‌اند و هدف صرف این سدسازی‌ها و کنترل و مهار آبها، تولید برق و توسعه کشاورزی و در کل، افزایش تولید انسانی بدون توجه به ظرفیت‌های محیطی است. انتقال آب از یک حوضه به حوضه دیگر نیز از دیگر فعالیت‌های طبیعت‌ستیزانه در ایران است که بدون داشتن درک درستی از ظرفیت حوضه‌های آبریز و کمبود عمومی آب تمامی حوضه‌های کشور، اقدام به انتقال غیرآمایشی و غیرطبیعی و غیرمحیط‌زیستی آب از یک حوضه به حوضه دیگر می‌شود. تمرکز اصلی سدسازی و انتقال آب بین حوضه‌ای در حوضه آبریز جنوب غربی کشور (کرخه و کارون بزرگ) است. این اقدامات طبیعت‌ستیزانه در زمان حال سبب بحران‌ها و آسیب‌هایی در فضای ملی شده و در آینده به شکل گسترده‌ای این بحران‌ها و آسیب‌ها گسترش خواهد یافت. این مسئله ناشی از گزاره طبیعت‌ستیزی تفکرات مدرنیستی و بهره‌کشی از طبیعت و نگرش افزایش تولید به هر قیمتی است.

یکی دیگر از وجوه تفکر مدرنیستی حاکم، که مدیریت منابع آب و از جمله انتقال آب در حوضه آبریز موردنظر را تحت تأثیر قرار داده است، قطبی‌گرایی و مرکزگرایی مدرنیستی در تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و ... است. این مرکزگرایی و قطب‌گرایی با هدف آرمان‌گرایانه توسعه از مرکز به پیرامون شکل گرفت، اما در درازمدت تنها سبب انباشت امکانات در مرکز و تخلیه فعالیت‌ها و مهاجرت از حواشی و پیرامون شد. این رویکرد بهانه‌ای برای توسعه مرکز به هر قیمتی شده که از جمله انتقال آب از پیرامون به مرکز را می‌توان نام برد؛ مرکزی که بیشتر از پیرامون استعداد توسعه صنایع و فعالیت‌های کنونی‌اش را نداشته است. اما نظریات مرکز-پیرامون و قطب‌رشد بهانه‌ای شد تا بخش مرکزی و هسته با امید دادن به انتشار پدیده توسعه در تمامی کشور در آینده‌ای نامشخص، تمامی منابع و مواد طبیعی و معدنی و فسیلی حاشیه و پیرامون را به مرکز سرازیر نماید. این امر نوعی مشروعیت عملکردی را برای مرکز به همراه داشت و در امر مدیریت منابع آب و از جمله انتقال منابع آب از پیرامون به مرکز دست مدیران دولتی و سیاست‌گذاران را باز گذاشت. این مسئله تا جایی پیش می‌رود که با شروع آسیب‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی، مشکلات و بحران‌های مرکز نیز همچنان در مرکز توجه قرار گرفته و مسائل



محیط‌زیستی حاشیه و پیرامون همچنان در حاشیه اهمیت قرار می‌گیرد. دره زاینده‌رود معادل امنیت ملی تلقی می‌شود و رودخانه کارون و سرچشمه‌هایش در پیچه‌امیدی برای احیای آن. یکی دیگر از گزاره‌های این تفکر، که تابعی از مسئله مرکز - پیرامون است و سبب تفوق مرکز بر پیرامون می‌شود، جایگاه سیاسی و ملی شهرهایی مانند اصفهان و قم در برابر مناطق پیرامونی موردنظر است. منطقه پیرامونی با سپری شدن دوران باستان و رخدادهای تاریخی دیگر به حاشیه رفت و از زمان حکومت‌های جدید ایران پس از اسلام، بخش مرکزی فلات ایران و به‌ویژه اصفهان (از دوران صفویه) دارای جایگاه سیاسی و مرکزیت ملی شد. این امر سبب شده تا بخش پیرامون و حاشیه در رقابت بین ناحیه‌ای بر سر منابع طبیعی مانند آب توان لازم را برای ایجاد موازنه نداشته باشد.

از طرفی مسئله گسست گفتمانی و تغییر وضعیت از شرایط سنتی و معیشت محوری دوران سنتی به تولیدمحوری دوران رفاه سبب شده تا پیرامون و حاشیه که در دوره تعادل معیشتی در مرکز و محور قدرت سیاسی و نظامی قرار داشتند، به حاشیه و پیرامون قدرت مدرن رانده شوند و از شیوه زندگی عشایری و کوچ‌نشینی خود به حاشیه‌نشین شهرها مبدل شده یا شهرهای کوچک سنتی بدون صنایع و فعالیت‌های قابل توجه را تشکیل دهند که این امر سبب تضعیف بیشتر حاشیه در مقابل هسته و مرکز نوین سرزمینی شده است؛ به گونه‌ای که مسئولیت و کارگزاری را در دست مرکز قرار داده و قدرت تصمیم‌گیری برای منابع طبیعی و از جمله منابع آب را از حاشیه و پیرامون گرفته است.

محلی‌گرایی منفی یکی از گزاره‌هایی است که سبب تقویت شکاف بین ناحیه‌ای و ارجحیت دادن به منافع محلی، قومی و ناحیه‌ای بر منافع و امنیت ملی شده است. به دلیل عدم تکامل ملت‌سازی و شکل‌گیری محتوایی مفهوم ملت در دوره پهلوی، که یکی از دلایل آن رشد نامتوازن است، محلی‌گرایی و قوم و قبیله‌ای‌گرایی در کشور ایران همچنان بر سیاست‌های توسعه ملی اثرگذار است. عدم برخورداری برابر مناطق مختلف از قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کنار روحیه ارجحیت منافع محلی بر منافع و امنیت ملی، سبب شکل‌گیری نوعی عدم توازن ناشی از اختصاص سیاسی و قومی فعالیت‌ها و توسعه به مناطق مختلف شده است که از اصول علمی و آمایشی پیروی نمی‌کند. تلاش مدیران دولتی و سیاست‌گذاران برای توسعه و آبادانی نواحی بومی خود بدون توجه به عواقب محیط‌زیستی، اجتماعی، اقتصادی و در نتیجه سیاسی و امنیتی، سبب نوعی عدم توازن در برخورداری مناطق مختلف کشور از توسعه، همین‌طور باعث بروز بحران‌ها و نارضایتی‌ها و

واگرایی‌هایی بین ملت شده است. در اثر محلی‌گرایی منفی و نهادینه شدن طبیعت‌ستیزی و نیز برخی از رویه‌های دوران گذار در کشور، طرح‌های آمایشی نیز براساس نظریات مدرنیستی مرکز‌گرا و نیز انگاره‌های محلی‌گرایی منفی و ارجحیت منافع محلی و ناحیه‌ای بر منافع و امنیت ملی توجیه می‌شود و تنها عنوان آمایش سرزمین را به همراه دارد. این در حالی است که این نوع برنامه‌ریزی ناشی از یک نوع برنامه‌ریزی مدرنیستی یا تفکرات حاکم در دوران تعادل رفاهی است که در کشور نهادینه شده و ضعف‌های نظام سنتی و مدرنیسم را در خود تجمیع کرده است. این گزاره‌ها در جمع و در رابطه با یکدیگر شرایطی را فراهم ساخته تا مدیریت منابع آب در کشور و منطقه مورد مطالعه تابع سیاست‌های منطقی و آمایشی نباشد و تأثیرپذیر انگاره‌ها و تصورات و تفکرات غیر پایدار، غیر آمایشی و غیر محیط زیست‌گرا باشد.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. بیران، صدیقه و نازلی هنربخش (۱۳۸۷). بحران وضعیت آب در جهان و ایران، فصلنامه راهبرد، سال شانزدهم، شماره ۴۸.
۲. بیومونت، پیتر، جرالند بلیک و مالکم واگ استاف (۱۳۶۹). خاورمیانه، ترجمه محسن مدیرشانه چی و دیگران، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳. پایگاه خبری خوزنا، ۲۲ دی ۱۳۹۲، «آقای روحانی! بختیاری‌های خوزستان قربانی بزرگ مدیریت آب کشورند»، خوزنا <http://www.khoozna.ir/telex-32649.html>.
۴. جنسن، آریلد هلد (۱۳۷۶). جغرافیا: تاریخ و مفاهیم، ترجمه جلال تبریزی، تهران: سیر و سیاحت.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریزم، قم: انتشارات اسراء.
۶. دائمی، علیرضا (۱۳۸۸). چالش‌های پیش روی مدیریت آب کشور، روزنامه ایران: ویژه‌نامه آب و برق، آذرماه.
۷. دبیر سیاقی، محمد (۱۳۴۱). سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان ۱۲۹۹ ق، تهران: انتشارات علمی.
۸. دهقانی سانچ، حسین و فرهنگ سهراب (۱۳۹۲). توسعه پایدار و روش‌های آبیاری تحت فشار: مدیریت بهره‌برداری و نگهداری، در سمینار توسعه پایدار و روش‌های آبیاری تحت فشار.
۹. رشیدی، مصطفی (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی ژئوپلیتیکی برنامه‌ریزی در فضای سرزمینی ایران با رویکرد آمایش سرزمین و ارائه مدل راهبردی، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا.
۱۰. شکویی، حسین (۱۳۸۲). فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۱۱. شه میرزادی، ملک صادق (۱۳۹۱). ایران از آغاز تا سیه‌دم شهرنشینی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
۱۲. عظیمی، حسین (۱۳۸۴). مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
۱۳. کیانی، محمد یوسف (۱۳۷۵). پایتخت‌های ایران، زیر نظر دکتر باستانی پاریزی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی.
۱۴. محمودی، فرج‌الله، شاهپور کوردزی‌نژاد و حسین خلیلی‌فر (۱۳۵۰). جغرافیای ایران، کتاب درسی سال اول دبیرستان، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، بررسی تطبیقی و آسیب‌شناسی ساختار حاکمیتی مدیریت آب در ایران و ارائه ساختار مطلوب، مطالعات زیربنایی، شماره مسلسل ۱۲۶۵۰: کد موضوعی ۲۵۰، آبان ماه ۱۳۹۱.
۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، عملکرد بخش آب در سال‌های اول و دوم برنامه

۱۷. پنجم توسعه، مطالعات زیربنایی، شماره مسلسل ۱۳۱۴۰: کد موضوعی ۲۵۰، مرداد ماه ۱۳۹۲.  
۱۸. موحّد دانش، علی اصغر (۱۳۷۳). هیدرولوژی آب‌های سطحی ایران، تهران: انتشارات سمت.  
۱۹. نصری، عبدالله (۱۳۸۲). فلسفه آفرینش، تهران: دفتر نشر معارف.  
۱۹. نقشه منطقه‌بندی طرح آمایش سرزمین کشور، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، ۱۳۹۳.

### (ب) منابع لاتین

1. Betsill, Michele m. and Eisabethcorell (2008), NGO Diplomacy: The Influence of Nongovernmental Organizations in International Environmental Negotiations, Massachusetts Institute of Technology.
2. Billington, David, Donald c Jakson and Martin V. Melosi, (2005), The History of large Federal Dams: planning, Design and Construction, Denver Colorado: u. s. Department of Interior, Bureau of Reclamation.
3. Blackburn, Simon (2008), Dictionary of philosophy: oxford: oxford University press.
4. Elhance, Arunp (1999), Hydropolitics in Third world: conflict and Cooperation in International River Basins; Washington: United states Institute of Peace press .
5. Lankford, Bruce and etal (2013), water security: Principal, Perspectives and Practices; London, Routledge.
6. Lehr, Jay H., and Jack Keeley (2009), water Encyclopedia: Domestic, Manicipal, Industrial Water Supply and Waste Disposal, New Jersey: John wiley and Sons Ltd.
7. Managing water under Uncertainty and Risk (2012), The United Nations water Development Report 4, Vol. 1, UNESCO.
8. Mayhew, Susan (2009), Dictionary of Geographiy: Oxford: oxford University press.
9. Michael Allaby Dictionary of Ecology, Oxford: Oxford University Press, 2010 .
10. Momberg, Douglas James (2013), Transboundary water Governance in the orange River Basin; Master Thesis, Erasmus Mandus Masters in Global Studies, Pretoria.
11. small, John and Micheal Witherick (2010), A Modrn Dictionary of Geography, Second Edition.
12. Tempelhoff, Jwn (2014), African water Histories; Gauteng:North west University, Second edition.
13. Turton, Anthony and Roland Henwood (2003), Hydropolitics in Developing World: A Southern African Prespective, Pretoria: University of Pretoria.